



ارگان مرکزی

حزب کمونیست افغانستان

برای انقلاب کردن بحزب انقلابی احتیاج است. بدون یک حزب انقلابی، بدون حزب انقلابی ای که براساس تئوری انقلابی مارکسیزم-لنینیسم-مائویسم و به سبک انقلابی مارکسیستی-لنینیستی-مائویستی پایه گذاری شده باشد، نمی توان طبقه کارگر و توده های وسیع مردم را برای غلبه بر امپریالیسم و سگهای زنجیری اش رهبری کرد. (مائوتسه دون)

شماره ویژه علیه تجاوز امپریالیستی

شماره بیست و هفتم دوره دوم ماه میزان سال 1380

آنچه در این شماره می خوانید

- شاه شجاع سوم یا ببرک دوم صفحه (2)
- ستایش های دروغین تجلیل های بی پایه صفحه (5)
- به پیش در راه سازماندهی و برپایی مقاومت مردمی علیه تجاوز امپریالیستی صفحه (8)
- علیه تجاوز امپریالیستی بیا خیزیم صفحه (11)
- توطئه افغانستان: " سیا " و اسامه بن لادن صفحه (12)
- پرده دوم " نظم نوین جهانی " به نمایش در می آید صفحه (19)
- آغاز دومین دورخونریزی و ویرانی افغانستان بدست آمریکا صفحه (21)
- دهشت های که از این سیستم کثیف بر می خیزد صفحه (23)
- تلاش های جنگ افروزانه آمریکا را محکوم کنید و با آن به مخالفت برخیزید و درمقابل آن مقاومت کنید صفحه (26)

علیه تجاوز امپریالیسم آمریکا به پا خیزیم!

مرگ بر

امپریالیست های متجاوز

دهشت افگنی عظیمی براه افتاده است ماشین جنگی امپریالیسم آمریکا، بمثابة مجهزترین و مخرب ترین ماشین جنگی در جهان با پهلو بندی های مستقیم قوت های مسلح امپریالیسم انگلیس، همکاری های نظامی نزدیک قدرت های امپریالیستی دیگری چون کانادا، استرالیا، جرمنی، فرانسه و غیره و خوش خدمتی های خیلی گسترده ای از قدرت های ارتجاعی رنگارنگ وابسته به امپریالیست هادرافغانستان، منطقه و جهان، به تعرض و تجاوز پرداخته و مخروبه نشینان را به آتش می کشد. بهانه و محمل این جنون جنگی پر دامنه، سرکوبی یا دست گیری مشتکی از " تروریست ها " و " دهشت افگنان " پرورده شده و ساخته و پرداخته شده توسط خود امپریالیست های آمریکایی و شرکاء "، اعلام گردیده است. اما در واقع این زورگویی ددمنشانه و قلدری سبعانه، اهداف وسیعی را در افغانستان، منطقه و جهان دنبال می نماید که نه تنها تعویض نوکر در افغانستان و تحکیم

حضور امپریالیست های آمریکایی در منطقه ، بلکه زور نشان دادن به مردمان جهان ، تلاش برای حفظ سلطه جهانی و جلوگیری از گسترش مبارزات توده ای در کشورهای امپریالیستی از طریق صدور نآرآمی های سیاسی به کشور های تحت سلطه و ... رانیزدربار می گیرد . بدین سان کشوری که میلیون ها نفر از ساکنین آن در معرض گرسنگی و مرگ و میر ناشی از جنگ های خانمان برانداز داخلی و قحطی و خشکسالی قرار دارند و میلیون ها تن دیگر از اهالی آن در اطراف و اکناف جهان آواره اند ، یکی بار دیگر مورد پامالی قرار می گیرد تا قصر اقتدار مبتنی بر استثمار و ستم و نیرنگ " امپراطوران " جهان پا برجا و پروتوق باقی بماند .

اما کورخوانده اند . آتشی که توسط امپریالیست های آمریکایی و شرکاء و نوکران شان برافروخته شده ، عاقبت بدامان خود آنها خواهد افتاد، همانطوری که آتش برافروخته شده طالبی و لادنی سرانجام بدامن خود شان افتاد . مظلومیت خلق های افغانستان و لگد مال شدن آنها توسط امپریالیست ها و نوکران " فرمان بردار " و " نا " فرمان " شان آنچنین خشن و پردامنه است که توده های خلق های سراسر جهان را به سرعت و شدت تکان خواهد داد و در پی آن امواج قدرتمندی از مبارزات توده های جهان علیه تجاوز گری ها و زورگویی های امپریالیستی سربلند خواهد کرد .

طلایه های این خیزش از هم اکنون خود را نشان داده است . مائوئیست های افغانستان در موقعیت فوق العاده اساسی قرار گرفته اند . آنها مسئولیت دارند مظلومیت تکان دهنده خلق های افغانستان را بزبان کوبنده و گویای مقاومت مردمی علیه تجاوز امپریالیستی ترجمه نمایند . جاهلیت و ارتجاعیت تنوکرآسی طالبی و لادنی نه تنها زمینه ساز تجاوز امپریالیستی به افغانستان گردید، بلکه با تفسیر های ارتجاعي و ضد مردمی از مقاومت علیه تجاوز امپریالیستی ، باعث شکست مقاومت توده های مردم علیه امپریالیست های متجاوز نیز خواهد گردید . جنایات بزرگی که آنها در حق توده ها روا داشته و می دارند ، روحیه مقاومت و ایستادگی علیه تجاوز امپریالیستی را در نزد بخش بزرگی از توده ها به سستی کشانده است و در صورت دوام بنحو عمیق تری به سستی خواهد کشاند . تفسیر های ارتجاعي جاهلانه آنها از جنگ ضد تجاوز امپریالیستی بصورت جنگ اسلام علیه عیسویت ، باعث تقویت و گسترش پایه های اجتماعی جنگ تجاوزکارانه امپریالیستی در داخل کشورهای امپریالیستی و بطور مشخص امریکا خواهد بود و برای مبارزات توده ای ضد جنگ درین کشورها محدودیت آفرینی خواهد کرد . ما وظیفه داریم راه مقاومت مردمی را نظرا و عملا به پیشگاه توده ها ارائه نماییم و با تمام قوت و توان آنها را در این راه بسیج کنیم . ما باید با تمام قوا برای ارتقاء و گسترش روحیه مقاومت و ایستادگی علیه تجاوز امپریالیستی در میان توده های افغانستانی بکوشیم و سهم مانرا در شگوفایی روز افزون جنبش جهانی ضد جنگ تجاوز کارانه امپریالیستی بنحو شایسته ای اداء نماییم در غیر آن بدبختی کشور و مردمان کشور ادامه خواهد یافت و صفحه دیگری از تاریخ افغانستان به نفع امپریالیست ها و مزدوران شان نوشته خواهد شد .

شاه شجاع سوم یا ببرک دوم

ارتش مهاجم استعماری انگلیس در هفتم اگست 1839 ، کابل را تصرف نمود . بهانه این لشکر کشی اشغالگرانه استعماری اعاده سلطنت شاه شجاع بود . اما نه تنها لشکر کشی استعماری انگلیس ها شکست خورد بلکه شاه شجاع نیز به سزای اعمالش رسید و توسط مبارزین ضد انگلیسی کشته شد از آن بیعد ، شاه شجاع سمبول هر حاکمیتی دانسته می شود که توسط لشکر کشی تجاوزکارانه قدرت های استعماری و امپریالیستی به قدرت برسد . به همین جهت مادامیکه ببرک پرچمی ، سوار

بر میله های تانک های روسی در ششم دسامبر 1979 وارد افغانستان شد ، به شاه شجاع دوم معروف گردید .

از قرار معلوم باز هم شاه شجاع یا ببرک دیگری برای ورود به " ارگ شاهی " یا " خانه ضد خلق " آمادگی می گیرد . اما این شاه شجاع سوم صرفاً توسط قوای مهاجم یک قدرت استعماری یا امپریالیستی به قدرت بازگردانده نمی شود ، بلکه قدرت های امپریالیستی متعددی در این یلغار زور گویانه شامل اند. رهبری هجوم تجاوز کارانه را امپریالیست های آمریکایی برعهده دارند. امپریالیست های انگلیسی در آن مستقیماً شرکت دارند. امپریالیست های روسی کمک های اطلاعاتی و دیپلماتیک فراهم می نمایند و سایر قدرت های امپریالیستی نیز به تأیید از آن به نحوی از انحاء پا پیش گذاشته اند . این فرقی است که میان شاه شجاع سوم و شاه شجاع اول وجود دارد . علاوه از این ببرک دست نشانده سوسیال امپریالیست های شوروی بود در مورد مخالفت اردوگاه امپریالیستی رقیب شوروی به رهبری امپریالیست های آمریکایی قرار داشت اما ببرک دوم مهره سازش و تبانی میان امپریالیست های آمریکایی و امپریالیست های روسی محسوب می گردد . این فرقی است که میان ببرک اول و ببرک دوم وجود دارد .

فرق دیگری که وجود دارد این است که شاه شجاع یکجا با قوای استعماری مهاجم انگلیسی به افغانستان وارد شد و ببرک نیز یکجا با قوای مهاجم سوسیال امپریالیستی . اما شاه شجاع سوم با ببرک دوم یکجا با قوای متجاوز امپریالیست های آمریکایی و شرکاء به افغانستان وارد نگردیده است . ظاهراً " عزت " این عالی جناب بسیار " زیاد " است . وی فقط پس از آنکه راکت زنی ها ، بمباران های هوایی و سوقیات قوای زمینی امپریالیست های آمریکایی و شرکاء تا حد معینی به نتیجه رسید و موانع از سر راه " ایشان " برای ورود به قصر دلگشا رفع گردید ، قدم رنجه خواهند کرد و تمامی افغانستانی های را احسان مند و منت گزار خواهند فرمود .

شاه شجاع سوم یا ببرک دوم که باید شاه شجاع آمریکایی و ببرک آمریکایی نامیده شود ، دم و دستگاه و اداره نظامی ساخته و پرداخته ای از قبل ندارد و به قول معروف دستانش تهی و اطرافش خالی است . ازین جهت همانند شاه شجاع و ببرک ، کاملاً به قوای مهاجم امپریالیستی اتکاء دارد و به وجود و حضور آن وابسته است این قوا نه تنها باید موانع ورود " حضرت اعلی " به " قصر امارت " و جلوس بر سریر قدرت را بر طرف نماید، بلکه باید از درون قوت های ملایی و خانی و جنگ سالاری موجود در افغانستان ، که نقداً متعلق به وی و تحت فرمانش نیستند ، یک قوت مشترک قابل اتکاء برای وی را نیز به وجود آورد. اما این قدرت ها هر کدام پایه و تجارب و رهبران خود را دارد. آنها در طول بیست و چند سال گذشته " گرم - و - سرد " جنگ های متعدد و متوالی را چشیده اند . این " تجارب " آنها را به جگرخوره های ازدها نفسی مبدل کرده است که معده نرم و ملایم " رومی " شده به زحمت توان حل و هضم آنها را خواهد داشت . مقدم بر آن " دهان بی دندان " و " گلوی ناتوان " به مشکل قادر به جویدن و بلعیدن این سخت جان ها خواهد بود .

شاه شجاع و ببرک کارمل تنها به قوای نظامی انگلیسی و روسی احتیاج نداشتند ، بلکه به مستمری پولی استعماری و سوسیال امپریالیستی انگلیسی و " شوروی " نیز قویاً محتاج بودند . شاه شجاع سوم با ببرک دوم نیز علاوه از احتیاج به قوت های تجاوز گر و اشغالگر امپریالیست های آمریکایی و شرکاء به حمایت های پولی آنها هم به شدت احتیاج خواهد داشت . دلیل آن روشن است . حاکمیت شاه شجاع سوم یا ببرک دوم بنا به سرشت ذاتی خود نمی خواهد و نه می تواند برای بازسازی اقتصادی افغانستان به نیرو و توان توده های افغانستان تکیه نموده و آنرا بسیج نماید . بناء " مجبور " است دست نگر " عنایات " و " بخشش های " امپریالیست ها باشد . کشوری که در طول یک ربع قرن چهار بار یکی پشت سر هم ویران گردیده است ، برای بازسازی اقتصادی بدون اتکاء به قوت عظیم توده های مردم ، به " عنایات " و " بخشش های " هنگفتی از سوی

امپریالیست ها نیاز دارد . چنانچه این خانه ویران ترازویرانه بدینسان " سرازنو " ساخته هم شود ، فقط به يك صورت مي توان در آن حیات بسر برد . خانه به صاحبان پول فروخته شود و یا لاقبل به گروگان گذاشته شود و صاحبان اصلي آن در آن به کرایه بنشینند !!

گفتیم چهار بارویرانی یکی پشت سر هم . آنهم درکشوری که از قبل هم ویرانه ای بیش نبود . این کشورباری توسط قوای مهاجم و اشغالگر سوسیال امپریالیستی و پوشالی های بومی آنها ویران گردید پس از آن " جهادی های قهرمان " به این کار ادامه دادند . " طالبان کرام " کارجهادی ها را " پیگیری " کردند . اینک نوبت به تجاوزگران آمریکائی و شرکاء رسیده است تا کلوخ های این ویرانه باربار ویران شده را درهم بکوبد .

ثلث نفوس کشور در اطراف واکناف جهان آواره اند . نصف نفوس ساکن درداخل کشور به آنچنان آوارگی و فاقه کشی پی گرفتار اند که به نان بخور ونمیر شباروزی محتاج اند هفت میلیون نفر افغانستانی ساکن در کشور در معرض مرگ ناشی از گرسنگی قرار دارند وهم اکنون درهر شبانه روزی تعدادی از گرسنگی می میرند . جنگ خانمانسوز میان داره های " اسلامی " جریان دارد . لادنی های عربی و " عجمی " درهرسو و به هرسو به قلدری مصروف اند خشک سالی آنچنان بیداد می کند که نه آسمان به حال این مردم و این کشور می گرید و به چشمه سارها به بدحالی شان می خندد . مرده های شان همچون مرده های مورچگان درراه ها و بیراهه ها چهار گوشه جهان پراکنده اند از آب های استرالیا گرفته تا جنگل های اروپا و تا " تل سیاه " ایران و تابر ف کوچ های کوه های ترکیه فقط مصیبت کروزها و بمب های خوشه ای آمریکائی وانگلیسی کم بود که این " بلای آسمانی " نیز " نازل " شد تا کشتار بیشتر، گرسنگی بیشتر ، آوارگی بیشتر و ویرانی بیشتر به " ارمغان " آورد .

می گویند شترها پنبه دانه و پیرگاو ها کنجاره خواب می بینند . شتریا پیره گاو مذکور موصوف نیز از مدتها به این سو، پنبه دانه وکنجاره " ارگ " درخواب می دید . هنوز دوسه سالی ازقشون کشی رومی ها به افغانستان نگذشته بود که گفتند و آوازه کردند که ضرور است خواب های پنبه دانه ای وکنجاره ای " ذات همایونی " شرمنده تعبیر گردد . اما سالهای سال اوضاع واحوال عالم وجهان سوي افغانستان و خود افغانستان قسمی بود که " تعبیرگران " گوناگون برسر تعبیر واحدی از خواب های او باهم اتفاق نمی کردند . " شری " که برخواست به " خیر " وی تمام شد . " تعبیر گران آمریکائی ، تصمیم " قاطع " گرفتند که تعبیر واحدی از خواب های " المتوکل علی الهی " بعمل آوردند . " تعبیر گران " بزرگ و کوچک دیگر هم مجبور شدند پشت سر " تعبیرگرکبیر " ایستاده شوند . این چنین است که پسر " شاه غازی و شهید " فرصت یافته است که بار دیگر رو بسوی " ارگ شاهی " بنماز بایستد و برای ادای " حج اکبر " ادعا " سلطنت " با " سرتراشیده " و " احرام " به گردن آویخته ، منتظر وقت مناسب باشد . این وقت هرچه زودتر فرابرسد ، برای این شترموی ریخته و گاو پیر بی دندان بهتر است . وی وقت کمی دراختیار دارد . چنانچه تعبیر عملی خواب هایش به درازا بکشد، ممکن است ازحول هوس های دست نیافته ، به لرزه دل گرفتار آید و به " خواب ابدی " فرو رود ، خوابی که دیگر " تعبیری " نخواهد داشت . این شیخ پیر سال ها است که " شیخ فانی " است و به حساب " ابجد " عمرش از " ی " گذشته است ، آنهم نه پنج سال یا ده سال بلکه خیلی بیشتر از آن .

شاه شجاع سوم با امیر دوست محمد خان هم دوره خود (رئیس " دولت اسلامی " افغانستان) يك مشکل بزرگ دارد .

امیردوست محمد خان از آغوش تزاران روسی فرارکرد و بر روی شانه های مبارزین ضد انگلیسی از سمت شمال کشور تا نزدیکی های کابل خود را رساند . و شبانه یکه و تنها بسوی انگلیسی ها فرارنمود و به آنها تسلیم شد . پس از آن تحت الحفظ به هندوستان انتقال یافت . او از همان جا به

پسرش " وزیر محمد اکبرخان " با اسم رمز " قطی نسوار " خود پیغام فرستاد که از جنگ علیه انگلیس هادست بردارد. درازای این خدمت بعد از کشته شدن شاه شجاع به امارت رسید . اما امیردوست محمد خان موجود درعین حالی که پشت سر " ملا امام " قصر سفید" اقتدا" کرده است ، " وظیفه خور " خوان " قصر کرملین " نیز باقیمانده است . وی با وجودیکه " وزیرمحمد اکبرخان " (بز پنجشیر یا روباه پنجشیر) خود را از دست داده است و درسوگ " جوان مرگی " وی ، باسرژولیده و گریبان چاک ، نالان است ، اما نه گرفتار گردیده و نه تحت الحفظ به " هندوستان " انتقال یافته است ، بلکه سپاه و لشکر موجودی در دست دارد و قلمروی نیز در اختیار و پشت گرمی روسها و هندوستانی ها و ایضاً جمهوری اسلامی چي ها رانیز در پشت سر از " بخت بد " شاه شجاع سوم ، امیردوست محمد خان موجود هنوز در دربارویکتوریائی کنونی (" سازمان ملل متحد ") نمایندگی و سفارت دارد و به رسمیت شناخته می شود. از امکان بعید نیست که دم و دستگاه امیردوست محمد خان حی و حاضر قویتر و گسترده تر گردد و بنابه " حرص ذاتی " و پشت گرمی های اربابان خارجی ، فیلش یاد هندوستان نماید و بخواهد " سکه بنام خود ضرب زند " یقیناً این " هوس ها " به " مراد " نخواهد رسید ، اما تا وقتی گردوغبارها بخواهد " شیخ فانی " به گمان اغلب فانی خواهد شد و شاه شجاع سوم ناشاده خواهد مرد . ببرک دوم با حفیظ الله امین رانده شده از سوی اربابش (امیرالمومنین طالبان) نیز يك مشکل بزرگ دارد .

روس ها در اولین ساعات لشکر کشی و تهاجم شان ، حفیظ الله امین را بقتل رساندند و وی مقاومت کوچکی نیز در مقابل اربابان خود بعمل آورده نتوانست بهمین جهت موقعی که ببرک کارمل به کابل وارد شد، بیم از حفیظ الله امین و " ضابط های ماشینی " اش در میان نبود . اما اربابان آمریکائی قادر نشدند بصورت فوری کار حفیظ الله امین آمریکائی را یکسره نمایند و ی علیه اربابان آمریکائی اش اعلام " جهاد " داده است و در مقابل وی مقاومت می نماید . ازین جهت ترس از حفیظ الله امین زنده و بر حال نیز موجود است و معلوم نیست که کی و چگونه سرش زیر بالش خواهد شد .

تازه تمامی این مشکلات به دایره خود امراء و اربابان شان منحصر است . شاه شجاع را توده های مبارز ضد انگلیسی از میان بردند این توده ها هم اکنون نیز موجود اند و چنانچه " سالاران " شان را بیابند و نظم و ضبطی بهم رسانند ، قادر اند شاه شجاع سوم و لشکریان حمایت گر آمریکایی اش را نیز نابود و تارومار نمایند و هم زمان با آن " امیردوست محمد خان " و " حفیظ الله امین " موجود را نیز به سزای اعمال شان برسانند .

ستایش های دروغین ، تجلیل های بی پایه

احمد شاه مسعود بتاریخ نهم سپتامبر توسط دو خبرنگار عرب ترور شد . طرفدارانش بالایی اسامه بن لادن دندان خواهی کرده و اعلام کردند که از وی انتقام خواهند گرفت . احمد شاه مسعود باسلسله جنگ های زرگری ایکه بر علیه روس ها انجام داد ، چهره ضد روسی و قهرمان جنگ مقاومت را بخود گرفت . او یگانه فردی معرفی شد که جنگ های گوریلائی و پارتیزانی را بخوبی می داند ، همیشه آثار نظامی شخصیت های بزرگ جهان را مطالعه می کند ، نقشه مندانه می جنگد و تحلیل درست نسبت به قضایای مربوط به جنگ در افغانستان و آینده آن دارد، اطرافیان مسعود تعریف و تمجید از وی را آنچنان اغراق آمیز ساختند که او را مارشال تیتوی افغانستان و چه گواری آسیا لقب دادند . جالب اینکه عده ای از عناصر چپ تصور می

کردند که مسعود " شعله ای " است و حتی ادعا می کردند که او از جمله روابط فلانی ها است و یا با فلانی ها تعهد دارد .

اولا باید گفت که مسعود نه " شعله ای " بود و نه با " شعله ای ها " ارتباط و تعهدی داشت . برعکس تا آخر دشمن سرسخت و قاتل خونی " شعله ای ها " باقی ماند . او تمامی عناصر چپ در پنجشیر را یا به قتل رساند و یا مجبور به فرار از آنجا نمود و حتی چهره های مانند احمدجان پهلوان را که از محبوبیت قومی در پنجشیر برخوردار بود نیز از میان برد . فقط چند ماه بعد از ورود قوای متجاوز امپریالیستی به افغانستان ، داره های نظامی تحت فرمان مسعود ، حملات گسترده ای را بالای گروپ ها و دسته های چریکی چپ در کاپیسا و پروان که علیه قوای اشغالگر و رژیم پوشالی کابل در حال جنگ و نبرد بودند براه انداخت . این جنگ از اواسط بهار 1359 تا اواخر خزان 1359 برای مدت بیشتر از هفت ماه دوام نمود . دهها قریه و صد ها خانه توسط حمله اوران به آتش کشیده شد و ویران گردید . صد ها تن از چریک های مبارز ضد روسی و اهالی مدافع آنها در منطقه به شهادت رسیدند . مهاجمین مسعودی حتی بالای اطفال شیرخوار رحم نمی کردند و با برچه گلوهای شان را می بریدند و شکم های شان را پاره می کردند . طرفداران مسعود در زمستان سال 1360 با مکروفریب و نیرنگ بر سر راه جبهه تحت رهبری انجینیر سرور قندوز که یکی از فعال ترین جبهات جنگی ضد روسی در منطقه خود بود ، کمین کردند و عده زیادی از افراد این جبهه به شمول انجینیر سرور را به شهادت رساندند . بقیه افراد این جبهه که دستگیر گردیده بودند ، سالهای سال در زندان ماندند ، بعضی های شان در همان زندان از بین رفتند و سایرین شان از طریق روابط قومی و محلی آزاد گردیدند همچنان جبهه کوهی صافی با حيله و نیرنگ و قتل عام افراد آن جبهه توسط طرفداران مسعود و بر اثر هدایت مستقیم خودش از میان رفت . مسعودی های محل در قدم اول قوماندان جبهه و همراهانش را به بهانه مهمانی با حيله و نیرنگ دستگیر کردند و بعد از آن بالای جبهه از چهار طرف حمله ور شدند . تعدادی از افراد جبهه در جریان جنگ کشته شدند و تعداد بیشتری دستگیر گردیدند . تمامی دستگیر شدگان را به کناره دریا ی پنجشیر انتقال دادند و همه را زنده زنده به دریا انداختند به این ترتیب جبهه کوهی صافی در اثر يك قتل عام از میان رفت و از میان تمامی مشمولین آن فقط سه نفر زنده نجات یافتند . یکی از این نجات یافتگان اعصابش را از دست داد و دوتن دیگر بعد ها بصورت مرموزی در شمالی بقتل رسیدند .

این حوادث صرفا به عنوان نمونه ذکر گردید . مسعود در هر جایی که دستش رسید بقتل و نابودی عناصر دسته های مترقی و انقلابی اقدام نمود . دلیل آن روشن و واضح است او يك عنصر مرتجع بنیاد گرا و نوکر و مزدور امپریالیزم بود و تا آخر عمر همین طور باقی ماند . البته مسعود از این هوشیاری برخوردار بود که عناصر باور باخته قبلا " شعله ای " را به خدمت بگیرد و آنها را بخاطر تحقق اهدافش استعمال نماید . وی تعدادی از اینگونه افراد را در پنجشیر و شمالی و کابل و قطغن و بدخشان ، تحت فرمانش قرار داد و از آنها بخوبی و مهارت کار گرفت .

طرفداران داخلی و خارجی مسعود ، اوراپس از مرگش بعنوان قهرمان مقاومت ضد تجاوز " شوروی " ستودند . این ستایش دروغی بیش نیست و تاحد زیادی ساخته و پرداخته روس ها است .

مسعود کسی بود که در زمان جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیزم شوروی ، با قوای اشغالگر آتش بس نمود تا در پناه آن به گسترش نفوذش بپردازد . وی پس از آتش بس با قوای متجاوز ، " شورای نظار " را پی ریزی نمود و در حالیکه جنگ علیه قوای " شوروی " و رژیم مزدور کابل را متوقف نموده بود برای گسترش نفوذ " شورای نظار " جنگ داخلی گسترده ای را در مناطق شمالی و قطغن براه انداخت . گرچه پس از آنکه موعد آتش بس مذکور به پایان رسید ، دوباره بصورت رسمی ظاهرا تجدید نگردید ، اما قوای شوروی تا آخرین لحظاتی که در افغانستان مستقر

بودند ، به نحوی آتش بس با مسعود را رعایت کردند و بجز حملات هوایی پراکنده و تعرضات زود گذر و نمایشی ، اقدام جنگی جدی ای علیه وی بعمل نیاوردند .

رژیم مزدور کابل بار بار برای تصرف پنجشیر به لشکر کشی پرداخت . اما از آن جایی که قوای "شوروی" به نحو مؤثری از این لشکر کشی ها حمایت نمی کرد ، قوای پوشالی داخلی نمی توانست کاری از پیش ببرد و لذا مسعود پس از هر یکی از این لشکر کشی ها شکست ناپذیر تر ظاهر می شد . در واقع پس از آنکه مسعود با قوای شوروی آتش بس نمود ، دستگاه کا جی بی بصورت عمده و نقشه مندانه از وی چهره سازی می نمود . این اقدامات پس از خروج قوای شوروی و در زمان رژیم نجیب بیشتر از پیش شکل جدی بخود گرفت . در این موقع بخشی از افراد شبکه کا جی بی و مستشاران نظامی شوروی در افغانستان علناً از مسعود بعنوان " قهرمان ملی " آینده افغانستان نام می بردند او در دوره " مشی مصالحه ملی " رژیم نجیب و در چوکات " آشتی ملی " مطروحه این رژیم همیشه از کابل پول ، اسلحه و مهمات می گرفت و پیشنهاد نمود که چوکی وزارت دفاع حکومت را اشغال نماید . سرانجام پس از فروپاشی شوروی " حزب وطن " بنا به فیصله اکثریت کمیته مرکزی اش ، تصمیم گرفت که قدرت را به مسعود و نیروهای مؤتلف به وی تسلیم نماید .

از آنجایی که پشتون سالاری نجیب مزدور را اجازه نمی داد که وی قدرت را به مسعود و متحدینش تسیم نماید . جناح وی با گلبدین حکمت یار رابطه گرفت و قوت هیا تحت رهبری او را دعوت نمود که به کابل داخل شوند . به این ترتیب هم قوت های ائتلاف تحت رهبری گلبدین حکمتیار و هم هقوت های ائتلاف تحت رهبری احمد شاه مسعود بنا به دعوت جناح های مخالف " حزب وطن " به کابل دعوت گردیدند . در نتیجه از همان آغاز ورود آنها به کابل جنگ داخلی میان جناح های مخالف اسلامی آغاز گردید . این چنین بود که احمد شاه مسعود ، در پهلوی گلبدین حکمتیار ، بعنوان یکی از چهره های اصلی جنگ خانمانسوز و ارتجاعی داخلی میان " جهادی ها " مشخص گردید .

نقش احمد شاه مسعود در تخریب کابل و کشتار کابلی ها و همچنان چور و چپاول اهالی این شهر و تعرض و تجاوز بردختران و زنان آن اگر نسبت به نقش گلبدین حکمتیار بیشتر نباشد ، به هیچوجه کمتر از آن نیست .

احمد شاه مسعود و دارو دسته اش به مشخص تصرف شهر کابل و در اختیار گرفتن قدرت مرکزی افغانستان ، شوونیزم غلیظی از خود بروز دادند . این شوونیزم نوحاسته ، علیرغم اینکه هیچ گاهی دایره قدرت و سلطه اش سرتاسری نگردید ، در برخورد با ملیت های تحت ستم ، بویژه در داخل شهر کابل ، تبارزات جنایتکارانه و خون آشامی از خود نشان داد . این تبارزات شوونیستی و برتری طلبانه نوحاسته به مثابه عامل مهمی در سر بلند کردن و سلطه دوباره شوونیزم ضربت خورده ولی از میان نرفته پشتون ممد و مددگار واقع شد .

حکومت ربانی و در این میان شخص مسعود ، نقش مهمی در تقویت و گسترش نفوذ و توسعه قلمرو تحت اداره طالبان بازی کردند . پس از آنکه طالبان بولدک و تخته پل را تصرف کردند . ملانقیب جمعیتی که قوماندان فرقه قندهار بود از آنان استقبال کرد فرقه قندهار را با تمام تجهیزات و تسلیحاتش به آنها تسلیم نمود . در نتیجه طالبان به هیولائی بدل شدند که دیگر در قندهار می گنجیدند آنها بطرف زابل و غزنی حرکت کردند . راه غزنی بصورت عمده باز گزارده شد و " قاری بابا " والی غزنی که هم والی حکومت ربانی بود و هم با تازگی به " جمعیت اسلامی " پیوسته بود ، همانند ملا نقیب قندهاری ، شهر غزنی را نیز بدون مقاومت به طالبان تسلیم نمود . در حقیقت امر نقشه مسعود این بود که توسط طالبان نیروهای تحت رهبری گلبدین حکمتیار در میدان شهر و چهار آسیاب را ضربت بزند و از میان ببرد و پس از آن نیز با فشار دوجانبه ای ، توسط قوای خودش و قوای طالبان ، و حدتی ها و ملیشه های دوستم را در کابل از سر راه بردارد . به همینجهت بود که از همان ابتدای قوت گرفتن طالبان ، رادیوی کابل که تحت اداره حکومت ربانی و مسعود قرار

داشت با شادمانی تبلیغات می کرد که وقت گلبدین حکمتیار به پایان رسیده است. حتی ربانی شخصا در سخنرانی هایش در رادیوی کابل از حرکت طالبان حمایت به عمل می آورد.

وقتی حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و متحدینش در شهر غزنی، وردک و میدان شهر در مقابل طالبان شکست خوردند و طالبان در میدان شهر مستقر شدند، احمد شاه مسعود مخفیانه به میدان شهر رفت تا قوماندان طالبان "ملا مشر" را ملاقات نموده و مطمئن شود که آنان حمله بر چهار آسیاب را سازمان می دهند. فقط پس از آنکه با فرار گلبدین حکمتیار، چهار آسیاب بدست طالبان افتاد و منطقه تحت کنترل حزب وحدت اسلامی در کابل نیز در اختیار شان قرار گرفت. طالبان و نیروهای تحت رهبری احمد شاه مسعود در مقابل هم قرار گرفتند و جنگ میان آغاز گردید.

مسعود قبل از آنکه از کابل توسط طالبان اخراج گردد یکبار دیگر اخوانی گری اش گل کرد و با گلبدین حکمتیار از درآستی و دوستی درآمد و به او اجازه داد که در حکومت کابل شریک و سهیم گردد. او فقط پس از آنکه از کابل بیرون رانده شد، در صدد برآمد که با متحدین هزارگی و ازبکش دوباره عقد اتحاد ببندد. این اتحاد پایه و اساس محکمی نداشت و صرفاً اثر یک حالت اضطراری ناشی از تهدید طالبان بوجود آمده بود. به همین جهت بود که همیشه از درون درحالت متلاشی شدن قرار داشت. نیروهای نظامی مربوط به شورای نظار و حزب وحدت اسلامی در بامیان علیه همدیگر مرتباً جنگیدند و اهالی محل را چور و چپاول کردند. مالک به خون خواهی رسول پهلوان علیه دوستم شورید و با طالبان متحد شد. در مزار شریف و بدخشان جنگ های متعددی میان نیروهای مختلف شامل در جبهه متحد و حتی نیروهای جمعیتی و شورای نظاری به وقوع پیوست در تمامی این نزاع ها و خانه جنگی ها، مسعود دست دراز دشات و آتش افروزی می کرد.

مسعود هیچگاه قهرمان ملی افغانستان نبوده است. ارتباطات او در زمان عقد آتش بس با قوای متجاوز "شوروی" با روس ها برقرار گردید و دوام یافت. وی در طول سالهای متمادی جنگ ارتجاعی و خانمان سوز داخلی، بعنوان چهره اصلی مزدور و خدمت گذار امپریالیزم روسیه و متحدینش در قضیه افغانستان، ظاهر گردید و تا آخر عمر به ایفای این نقش ادامه داد. وی قربانی جنگ ارتجاعی خانمانسوز گردید که خودش یکی از آتش افروزان اصلی آن بود. به همین جهت اکثریت مردمان افغانستان، علیرغم اینکه از لادنی ها نفرت دارند، از قتل احمد شاه مسعود شادمان شدند چهره مرتجع خون آشامی در جنگ میان ارتجاعیون از میان رفته است. جای هیچگونه افسوس و افسردگی ای نمی تواند در میان باشد.

به پیش در راه سازماندهی و برپایی مقاومت مردمی علیه تجاوز امپریالیستی

اینک یک بار دیگر مردمان زجر دیده و کشور بلاکشیده افغانستان در معرض تجاوزگری و اشغال ددمنشانه امپریالیستی قرار گرفته است. این بار بهانه و روکش تجاوزگری و اشغال امپریالیستی، "مبارزه علیه تروریسم" است. امپریالیزم آمریکا این "مبارزه علیه تروریسم" را بمثابة یک مبارزه جهانی اعلام نموده و در صدد برآمده است که سایر امپریالیست ها و مرتجعین جهان را در سطح وسیعی بدنبال خود بسیج نماید.

شعار "مبارزه جهانی علیه تروریسم" دروغ بزرگی است زیرا که بزرگترین قدرت تروریستی جهان آنرا علم کرده است. یانکی ها در خانه خودشان زخم خورده اند و این زخم از جانب هر که وارد شده باشد، نه تنها از لحاظ میزان خسارات و تلفات، بلکه بویژه ازین جهت پردرد و سوزاست که ضعف عمومی نظام و سستی کاخ اقتدار و سلطه امپریالیستی جهانی شان را در معرض دید توده ها جهان قرار داده است. ازین جا است که همچون ازدهای زخمی بر خود می پیچند و نعره می زنند که به خونین ترین وجه انتقام خواهند کشید. آنها در واقع می خواهند که به دهشت افگنانه ترین شکل قدرت و توان شان را نشان دهند و توده های جهانی را بترسانند تا سلطه و اقتدار جهانی

شان خدشه دار نشود. ازین جهت " مبارزه جهانی علیه تروریسم "مورد ادعای آنها در مجموع و بویژه درمورد افغانستان یکی از خونبارترین کارزارهای تروریستی دولتی امپریالیستی خواهد بود . عملیات انتحاری نیویارک و واشنگتن را چه کسانی سازمان دهی کرده و انجام داده اند ؟ اسامه و باند های مرتبط به وی بمثابه مظنونین درجه اول اعلام گردیده اند . اما اسامه کیست ؟ او خود دست پرورده " سی آی ای " است و سال های سال نوکر گوش بفرمان آقای یانکی ها بوده است و هم اکنون نیز ممکن است به جناح و یا جناح های از قدرت مندان امپریالیستی مرتبط باشد. این " تروریست کبیر " را خود امپریالیست های آمریکایی بوجود آورده ، پرورش داده و بزرگ کرده اند . باند های مرتبط به این " مجاهد بزرگ " باتائید ها ، تشویق ها و پشتگرمی های مستقیم و غیر مستقیم امپریالیست های آمریکایی و متحدین شان در سلسله ای از سبعانه ترین اقدامات دهشت افکنانه علیه توده های افغانستانی فعالانه سهم گرفته و بمثابه باند های تجاوز گر علیه مردمان ما و کشور ما تقویت گردیده اند.

پناهندگان " تروریستها " که قرار است همانند خود " تروریست ها " مورد " سرکوب شدید " قرار بگیرند ، چه کسانی اند ؟ رژیم طالبان در صدر لیست قرار دارند. اما طالبان چه کسانی اند؟ این ها کسانی اند که توسط امپریالیست های آمریکایی و شرکای شان از کنج بوریایی مساجد و مدارس دینی و " وظیفه خوری " از پشت درهای خانه های اهالی تاسریر امارت قدرت بالا کشیده شدند تا اهداف اقتصادی و سیاسی آنها را در افغانستان و منطقه تامین نمایند. این دهشت افکنان ددمنش در طول چند سال حاکمیت و اقتدار شان از قتل عام های چندین هزار نفر و کوچ دادن های اجباری صد ها هزار نفری توده های مردم به بهانه سرکوب مخالفین ارتجاعی شان ابا نورزیده اند. تمامی ابعاد سیاست آنها در حق توده ای مردم، زحمتکشان، زنان و ملیت های تحت ستم دهشت مجسم و تروریسم مسلم است و باند های " امر به معروف و نهی از منکر " شان یکی از تبلورات سبعانه این دهشت و ترور . قدر مسلم است که نوکران دست پرورده تان گاهی قابل نوازش اند که مورد استعمال قرار داشته باشند و آنگاهی که دوره استعمال و به خدمت گرفتن شان به پایان برسد یا موجودیت شان برای اربابان مزاحمت برانگیز گردد و یا زمینه برای تعویض آنها با نوکران بهتری فراهم شود، دیگر ارزشی نخواهند داشت و مورد بی مهری و یا بالاتر از آن مورد خشم و غضب اربابان شان قرار خواهند گرفت . موبوتو ، سوهارتو، فوجیموری و ... از ان جمله آن نوکران گوش بفرمان امپریالیست ها بودند که پس از مدت ها چاکری برای اربابان شان در مواجهه با مبارزات توده ها ، کار آنی شان را از دست داده اند و غیر قابل استفاده شدند ، لذا به سادگی مورد بی مهری قرار گرفتند و کنار گذاشته شدند . ولی نوریگای پانامه که موجودیتش برای اربابان مزاحمت برانگیز گردید ، مستقیماً مورد حمله قرار گرفت و نه تنها از قدرت سرنگون شد بلکه گرفتار نیز گردید و با دستان بسته برای " محاکمه " به آمریکا انتقال یافت . قویاً متحمل است که سرنوشت مشابهی از انتظار اسامه و ملا عمر نیز قرار داشته باشد.

بویژه طالبان در کلیت خود ، بشمول استقرار باندهای تحت سرپرستی اسامه در افغانستان قرار بود ثبات سیاسی مورد خواست امپریالیست های آمریکایی و متحدین شان در این کشور بوجود آورده و راه نفوذ آنها به آسیای میانه را هموار سازد . اما این پروژه نه تنها برای امپریالیست های آمریکایی ثمره ای ببار نیاورده و کلاً يك پروژه ناکام است ، بلکه به ضد خود بدل گردیده و نه تنها به مانعی بر سر راه نفوذ امپریالیست های آمریکایی به آسیای میانه ، بلکه به عامل مزاحمی برای خود آنها نیز مبدل گردیده است . ازین جهت است که طالبان و اسامه نه تنها مورد بی مهری بلکه مورد خشم و غضب اربابان آمریکایی شان قرار گرفتند و نه ازین جهت که این قدرت جهان خوار ، مخالف تروریسم دهشت افگنی است . آیا امپریالیسم آمریکا حامی و پشتیبان درجه اول صهیونیسم و دولت غاصب و دهشت افکن اسرائیل نیست ؟ آیا صهیونیسم جهانی و دولت اسرائیل از خونخوار

ترین باندهای دهشت و ترورقتل و غارت در جهان نمی باشند؟ چرا صهیونیسم و دولت اسرائیل آماج " جنگ جهانی علیه تروریسم " امپریالیست های آمریکایی قرار ندارند؟ واضح است که آنها نه تنها آماج این " جنگ " محسوب نمی شوند، بلکه بخش مهمی از اردوی این جنگ را تشکیل می دهند . از جانب دیگر شعار " جهاد علیه کفر آمریکایی " که توسط باند اسامه علم گردیده و اکنون طالبان نیز آنرا مضمضه می نمایند ، نیز يك دروغ بزرگ و يك عوام فریبی عظیم است . توده های افغانستان " ثمرات " و " برکات " ، " جهان علیه فسق و فجور " این مرتجعین عوام فریب را با گوشت و پوست شان لمس کرده و با زبان جان شان چشیده اند . یقینی است که " جهاد " آنها در افغانستان علیه تجاوز " کفر آمریکایی " حتی در صورتیک بتواند از يك شعار میان تهی به يك عملکرد متحقق شده مبدل گردد ، نیز ثمره و نتیجه بهتری برای کشور و مردمان کشور ببار نخواهد آورد . ولی امر محتمل تر آنست که نوکران دست پرورده پا یا اربابان ولی نعمت شان بنحوی کنار بیایند و یا در مقابل تهاجم و تعرض آنها به سرعت میدان را خالی نمایند .

در این میان حالت زار و ابتر مرتجعین در حال جنگ با طالبان یعنی " دولت اسلامی افغانستان " که به تازگی بی فرمانده و " یتیم " گردیده اند ، تهوع آور و نفرت انگیز است . این مرتجعین حقیر که فی المجلس از آخور دولت های روسیه و هند و همنویان شان در قضیه افغانستان می خورند ، مداوما اعلام می کنند که حاضراندمثابه " روباه پیش گرگی " ، در خدمت امپریالیست های متجاوز آمریکایی قرار بگیرند تا بلکه سهمی در لاشخواری بدست آورند .

در هر حال حساب مردمان افغانستان و منافع آنها ، نه تنها از حساب و منافع امپریالیست های آمریکایی و متحدین امپریالیستی و ارتجاعی آنها و کلا نظام جهانی امپریالیستی جدا بوده و در ضدیت با آنها قرار دارد ، بلکه با حساب و منافع نوکران پرورده شده امپریالیست ها و کلا نظام ارتجاعی و وابسته آنها نیز در جدایی و ضدیت می باشند .

مقاومت علیه تجاوز و اشغال گری امپریالیست های آمریکایی و متحدین شان حق و مسئولیت مسلم مردمان افغانستان است ، همانگونه که مقاومت علیه تجاوز و اشغال گری سوسیال امپریالیست های شوروی حق و مسئولیت مسلم شان بود . اما سرنوشت و سرنوشت ذاتی این حق و مسئولیت مسلم در ضدیت با سرنوشت نوکران امپریالیست ها ، اعم از فرمان بردار و نافرمان ، اعم از " امارت اسلامی " و " دولت اسلامی " ، نیز قرار دارد تجارب دوران جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی را در شرایط کنونی باید با غناء و عمق بیشتری مد نظر قرار داد و بکار بست .

حزب کمونیست افغانستان تهدیدات تجاوزگرانه امپریالیست های آمریکایی را به شدت محکوم می نماید و قاطعانه مصمم است که در صورت وقوع تجاوز اشغالگری امپریالیستی، با تمام قوت و توان علیه آن بایستند و در امر سازمان دهی و برپایی مقاومت مردمی بادرش مستقل انقلابی و بمثابه بخشی از انقلاب جهان بکوشند . فقط در صورت متحقق شدن حقیقی این امر عادلانه و برحق و تحکیم و گسترش روز افزون آن خواهیم توانست جنگ مقاومت ضد امپریالیسم آمریکا را بمثابه مرحله ای از جنگ خلق و انقلاب دموکراتیک نوین در افغانستان به پیش ببریم . یکی از شروط فوق العاده ضروری و جدی تامین این امر، این خواهد بود که " پان اسلامیزم " و " تنوکراسی " ارتجاعی حاکم فعلی ، اعم از طالبی و غیرطالبی، کماکان بعنوان یکی از آماج های اصلی مبارزات انقلابی در نظر گرفته شده و مبارزه علیه آن در صورت و اشکال گوناگون پیش برده شوند . در غیر آن یکبار دیگر خونبهای عظیم توده ها به هدر خواهد رفت و زنجیرهای اسارت و بردگی برجای خواهد ماند

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع !

برافراشته باد درفش مقاومت مردمی علیه تجاوز امپریالیستی !

زنده باد انقلاب ، زنده باد کمونیسم !

" حزب کمونیست افغانستان "

علیه تجاوز امپریالیستی بپا خیزیم

سرانجام جنگ تجاوزکارانه ، دهشت افکنانه و ددمنشانه امپریالیست های آمریکائی و شرکاء با حملات راکتی گسترده و بمباران هوائی سنگین در افغانستان، در شب هنگام هفتم اکتوبر آغاز یافت . این حملات را آغاز يك جنگ گسترده ، طولانی و با خصلت جهانی اعلام کرده است .

بخوبی آشکار است که اهداف این جنگ آغاز شده از سوی امپریالیست های آمریکائی و شرکاء ، هم در افغانستان و هم در منطقه و جهان ، بسیار فراتر از سرکوبی باند های طالبان و اسامه بن لادن قرار دارد . آنها میخواهند با کنا رنهادن ویا از میان بردن حلقه معدودی از رهبران طالبان، يك حکومت ارتجاعی متشکل از تمامی جنایتکاران جنگی " جهادی " و " طالبی " و سایر مرتجعین تحت رهبری ظاهرشاه خاین را بر افغانستان مسلط سازند و جای پای شان را از لحاظ نظامی و سیاسی و اقتصادی در این خطه دارای اهمیت استراتژیك مستحکم نمایند. آنها می خواهند حضور نیرومندی در آسیای میانه و آسیای جنوبی داشته باشند تا بتوانند اوضاع در این دمنطقه نا آرام را بطور مؤثری به نفع شان تحت کنترل درآورند . آنها می خواهند سلطه و اقتدار زورگویانه و سبغانه شان را بر جهان به نمایش درآورند و آنرا بیشتر از پیش تحکیم بخشند و توده های تحت ستم را به دهشت اندازند . آنها می خواهند با صدور جنگ و بحران به بیرون از دژ های امپریالیستی ، جلو خیزش های توده یی و گسترش این خیزش ها در درون دژ های شان را بگیرند .

جنگ آغاز شده ، پس از کودتای هفت ثور ، تجاوز سوسیال امپریالیست های شوروی ، اقتدار ارتجاعی " جهادی ها " و قدرت گیری جهالت طالبی ، چندمین بازی تبهکارانه امپریالیست ها و مرتجعین با مردمان زجر دیده و محنت کشیده افغانستان ، در طول مدت زمان گذشته کمتر از يك ربع قرن است . در اثر این جنگ ، یکبار دیگر توده های افغانستانی بصورت میلیونی در داخل کشور و بیرون از مرزها به آوارگی خواهند افتاد و هزار هزار به خاک و خون کشیده خواهند شد . در اثر این جنگ ، کشور ویران ، بیشتر از پیش ویران شده و به مخروبه کامل مبدل خواهد شد .

حزب کمونیست افغانستان جنگ تجاوزکارانه امپریالیست های آمریکائی و شرکاء اش را محکوم می نماید و عزم راسخ دارد که در راه شکل دهی و برپائی مقاومت مردمی با درفش مستقل انقلابی علیه تجاوز امپریالیستی برزمد . ما تمامی شخصیت ها و حلقهات ملی ، دموکرات و انقلابی افغانستان در داخل و خارج کشور را بسوی تحقق هرچه زودتر و اصولی ترین کار و پیکار مردمی فرا می خوانیم .

چنانچه توده های افغانستانی تصور کنند که راه انتخاب دیگری غیر از تسلیم شده به تجاوز ویا همراهی با سبعبیت طالبی ندارند ، فلاکت و بدبختی کشور و مردمان کشور همچنان ادامه خواهد یافت . بنابراین باید راه رهائی حقیقی را در مقابل شان قرار داد و در این راه بسیج شان کرد .

مرگ بر امپریالیست های متجاوز و دهشت افکن !
به پیش در راه شکل دهی و برپائی مقاومت مردمی !

" حزب کمونیست افغانستان " (17 میزان 1380)

به نقل از: نشریه کارگرانقلابی ارگان حزب کمونیست انقلابی آمریکا، شماره 1120، 30 سپتامبر 2001.

توطئه افغانستان: " سیا " واسامه بن لادن

پسران جوان درحال حفر پناهگاه ها در تپه های خاکی افغانستان میباشند. دهها هزارتن از پناهندگان افغانی قبل از آنکه بمب های آمریکایی بر خاک کشورشان بیفتد، با عجله درحال ترك خانه و زندگی خود به طرف مرز های پاکستان می باشند. قرار است چه اتفاقی بر سر مردم افغانستان بیفتد؟ مردمی که برای مدتی این چنین طولانی در جنگ و فقر زیسته اند. این بسیار وحشتناک است، که ساختار حکومتی آمریکا نیروهایش را از سرتاسر جهان بحرکت درآورده، تا یکبار دیگر مردم افغانستان را در معرض جنگ قرار دهد.

باهمبستگی صمیمانه و قلبی به خواهران و برادرانی که در آنجا قرار دارند، به خلقهای انقلابی ای که تحت چنین شرایط سختی در کمپ های پناهندگی در پاکستان و در روستا های تکه تکه شده توسط جنگ در خود افغانستان در حال مبارزه اند.

با الهام از زنان قهرمانی که با جسارت، طالبان و زنجیرهای سنتی را به مبارزه طلبیده، و با درود به رفقای شجاع مانوئیستی که به کارانقلابی مخفی در میان توده ها پرداخته و استراتژی ریایی و پی ریزی انقلابی واقعی را می ریزند.

آنها در تنها راه امید بخش خلقهای افغانستان به پیش می روند. این تنها خلق است که می تواند آینده ای آزاد و درخشان را، از درون مبارزه انقلابی علیه امپریالیزم و مرتجعین محلی، بیافریند.

در فاصله چندساعت از تصادم هواپیمای گروگان گرفته شده، با مرکز تجارت جهانی و پنتاگون، دولت آمریکا ادعا کرده که " مضمون شماره يك " القاعده است. سازمانی که رهبرش، اسامه بن لادن می باشد.

بفاصله چند روز، رئیس جمهور آمریکا، افغانستان را به جنگ تهدید کرد - و طالبان (حکومت بنیاد گرای اسلامی آن کشور) را به " پناه دادن " به شبکه ای که به آمریکاحمله کرده است، متهم کرد. با نگاهی به مطبوعات متوجه می شویم که مقامات آمریکایی شواهد مهمی را برای اثبات این ادعای شان عرضه نکرده اند. آن نیروهای که در اطراف اسامه بن لادن می باشند و دولت آمریکا آنها را متهم کرده است، کیانند؟ آنها از کجا می آیند؟ چه کسانی آنها را تعلیم داده و سازمان دهی کرده است؟

جواب به این سوالات را به " سیا " و به جنایات بزرگ، کارزارها و رقابت های جهانی امپریالیزم و آمریکا می رساند.

اسامه بن لادن اولین بار بیست سال پیش به مثابه گردآورده عمده نیرو برای امپریالیزم آمریکا، ظاهر شد و به پشتیبانی از نیروهای مسلحی که علیه ارتش شوروی در افغانستان می جنگیدند، پرداخت.

جنگ افغانستان می آید:

افغانستان قالیچه رنگارنگی از خلق های مختلف است که بصورت نسبتا جدا افتاده ای در اعماق سرزمین های مرتفع آسیای میانه زندگی می کنند. در سالهای دهه شصت امپریالیزم آمریکا افغانستان را بمثابة سپری بین اتحاد شوروی در شمال و دولت های مهم استراتژیکی مورد حمایتش یعنی ایران و پاکستان در جنوب بحساب می آورد. اکثریت بزرگ جمعیت 18 میلیونی افغانستان به

مثابه دهقانان فقیر در روستاهای فوق العاده عقب مانده زندگی می کردند . این مناطق تحت تسلط زمین داران بزرگ روسای قبایل فیودالی بود . اما در اواخر دهه هفتاد تخاصم حدت یابنده بین آمریکا و شوروی (به عنوان یکی از عوامل اصلی شعله جاوید) جنگ تلخی را بر افغانستان تحمیل کرد .

در سال 1948 نیروی های بورژوا بوروکراسی که متحد امپریالیست های روسی بودند با کودتایی حکومت مرکزی ضعیف افغانستان را ، در کابل بدست گرفتند . جنبش مقاومت در مقابل حکومت (تازه تشکیل شده) کابل از طیف وسیعی تشکیل یافته بود که در میان خود دشمنی داشتند این جنبش از نیروهای مائوئیست که مخالف سلطه نیروهای روسی بودند ، تا قبایل پدر سالاری که از رفتن دختران به مکاتب هیاهو براه انداخته بودند ، را شامل می شد . در سال 1979 ، ارتش شوروی افغانستان را به اشغال درآورد تا متحدین محلی شان را بر روی کار نگه دارند .

برژینسکی مشاور امنیت ملی جیمی کارتر رئیس جمهور سابق آمریکا می نویسد که : " درست روز بعد از حمله شوروی به کابل ، من یادداشتی به رئیس جمهور نوشتم که جمله کلیدی آن چنین بود ، ما هم حالا این فرصت را بدست آورده ایم تا به اتحاد شوروی ویتنامش را تحویل دهیم . " به طبق گفته چارلس کوگان ، رئیس ایستگاه " سیا " در این منطقه ارتش آمریکا سیزده روز بعد از اشغال شوروی وارد صحنه شد .

محصول تخاصم بین آمریکا و شوروی (بعنوان یکی از عوامل اصلی شعله جاوید) جنگی بود که افغانستان را از هم گسیختاند . بیش از یک میلیون افغانستانی کشته و یک سوم جمعیت آواره کمپ ها و دهها هزار سرباز شوروی در جنگ کشته شدند . بعد از بیست سال جنگ در افغانستان هنوز پایان نیافته است .

جهاد جیمی کارتر :

" این تلاشی است توسط یک حکومت قدرتمند آته نیست ، برای انقیاد درآوردن یک کشور مستقل اسلامی " (جیمی کارتر علیه تجاوز شوروی در سال 1979)

" معرفی سوسیال – امپریالیست ها بمثابه " کمونیست " و بر همین اساس وانمود کردن مبارزه ضد امپریالیستی مردم افغانستان بمثابه جنگ " سربازان الله " با " کمونیزم " به تقویت احساسات عقب افتاده مذهبی در بین توده ها کمک کرد و باعث تقویت اتوریته فیودال ها و روحانیت شد . این مسئله با پشتیبانی کامل امپریالیست ها صورت گرفت که هزینه مالی تبلیغات مذهبی و تسلیحات نظامی مجاهدین را بمثابه ابزاری در رقابت با سوسیال امپریالیست های شوروی تامین می کردند . "

(شکافتن پرده های ظلمت در افغانستان م . ن . جام جهانی برای فتح شماره 24)
توده های افغانستانی تجاوز شوروی را تلاش غیر قابل تحمل سلطه مستقیم یک قدرت خارجی به حساب می آوردند . نیروهای انقلابی و مترقی از جمله سازمان های مائوئیستی کشور ، به مبارزه علیه متجاوزین برخاستند . اگر چه ، به طوریکه م . ن . جام می نویسد :

" بعلت عدم وجود یک حزب انقلابی که بتواند خلق را در جنگ خلقی علیه امپریالیزم و فیودالیزم متحد کند ، عمدتاً نیروهای گوناگون فیودالی و بورژوائی بودند که مقاومت توده ها را سازماندهی و رهبری کردند "

(شکافتن پرده های ظلمت در افغانستان م . ن . جام جهانی برای فتح شماره 24)
طبقه حاکمه آمریکا منابع مالی اش را در خدمت ارتجاعی ترین نیروهای جامعه افغانستان - آنانی که مجاهدین افغان نامیده می شدند . قرارداد، برنامه آنها برای افغانستان دفاع همه جانبه از سنت های فیودالی جامعه بود - از جمله محافظت از زمین های بزرگ در مقابل ریفرم های ارضی و دفاع خشونت بار از سنت های مرسوم ستم بر زنان . آنها زیر پرچم جهاد - جنگ مذهبی سازمان

یافته بودند تا نیروهای خارجی را از جهان اسلام پاک نماید. اما واقعیت این است که این جهاد مدرن از قصر سفید کنترل می شد و به گونه ای رهبری می شد تا به منافع امپریالیزم امریکا خدمت کند. منافع امپریالیزم در تقابل کامل با منافع مردم قرار داشت. امپریالیزم امریکا می خواست تا رقیب امپریالیستی اش شوروی را در آنجا گیر بیندازد. امریکائی ها نیروهایی را که خواهان مبارزه با شوروی ها بودند کمک مالی و تسلیحاتی می کردند در حالی که این نیرو ها به هیچ وجه با امپریالیزم و یا سنت های فیودالی افغانستانی تضاد بنیادین نداشتند. برژینسکی و کارتر در رویای چنان جهادی بر ضد شوروی در افغانستان بودند تا بتواند از مرز ها عبور کند و در میان مسلمانان جمهوری های آسیای میانه اتحاد شوروی اشاعه یابد.

بن لادن وارد افغانستان می شود :

غلبه امپریالیزم امریکا بر جنبش مقاومت افغانستان در نهایت مخفی کاری انجام می گرفت. میلیون ها دالر از طریق سلاطین شدیداً محافظه کار عربستان سعودی به افغانستان ریخته می شد. تعلیم مجاهدین افغانستانی وسیعاً دید گاه های مرزی پاکستان - افغانستان توسط سازمان جاسوسی پاکستان " آی اس آی " (ISI) انجام می گرفت و توسط متخصصین " جنگ پوششی " ، " سیا " از نزدیک مورد نظارت قرار می گرفت. در ابتدا سلاح هایی را که فراهم می دیدند ساخت شوروی و چین بودند تا حمایت امریکا آشکار نگرند.

اسامه بن لادن در سال 1980 بمثابة " کتابچه بانکی مجاهدین) به این منطقه وارد گردید. او دوسال را به رساندن کمک های مالی از طبقه حاکمه سعودی به نیروهای ارتجاعی در درون جنبش مقاومت افغانستان گذراند. او فرزند یک سرمایه دار ساختمانی ست که ارتباطات نزدیکی با خاندان شاهی سعودی از او یک میلیارد ساخت.

وقتی که " سیا " و " آی اس آی " تصمیم گرفتند که هزاران مسلمان از سراسر جهان را برای شرکت در جنگ افغانستان تعلیم دهند ، اسامه بن لادن یکی از سازمان دهندگان کلیدی چنین تلاشی بود. احمد رشید ، نویسنده کتاب " طالبان ، اسلام ، نفت و بازی بزرگ جدید " تخمین می زند که بعد از سال 1982 بیش از صد هزار مسلمان از چند درجن کشور ، تعلیمات سیاسی و نظامی در کمپ های مورد حمایت " سیا " در پاکستان و افغانستان دیدند.

به گفته احمد رشید ، شبکه صوف های کوه های ژور در ولایت خوست ، که شامل دپو های بزرگ اسلحه ، امکانات تعلیماتی و مراکز طبی بود با کمک مالی سیا و تلاش اسامه بن لادن ساخته شد. در نزدیکی همین شبکه بن لادن یک کمپ نظامی برای نه هزار از پیروان وهابی (بخشی از طریقه اسلام که توسط خاندان پادشاهی سعودی ... تبلیغ می گردد) این کمپ " ژورخوست " به مرکز فرماندهی القاعده (که به معنی پایگاه است) تبدیل شد و در سال 1998 یکی از هدف های حمله موشکی کروز بیل کلینتن در افغانستان بود.

ارتش کریمه " سیا " :

ارتشی که از درون جنگ افغانستان در طول دهه هشتاد بیرون آمده بود از یک چهارم میلیون نفر بود که تحت راهنمایی " سیا " بوجود آمد.

گزارش های بسیاری از چگونگی سوختن مدارس و بریدن گلوئی معلمینی که در کلاس های مختلط درس می دادند و جود دارد. م. ن. جام یاد آور می سازد که در کمپ های پناهندگان جایی که مجاهدین عضو گیری می کنند ، هرکسی که معیار های اجتماعی ارتجاعی و دگم اسلامی شان را مورد سوال قرار دهد شدیداً مورد مجازات قرار می گیرد.

این عملیات نظامی با قاچاق عظیم مواد مخدر همراه بود. آلفرد مک کوی، یکی از محققین برجسته تجارت جهانی مواد مخدر، می نویسد که دوسال بعد از دخالت "سیا" در افغانستان، "مناطق مرزی پاکستان - افغانستان مبدل به بزرگترین تولید کننده مواد مخدر، درجهان شد، و شصت درصد از تقاضای آمریکا را تامین می کرد. هیروئین ارزان به پاکستان سرازیر شد، جایی که تعداد معتادین از تقریباً صفر در سال 1979 به بیش از یک میلیون نفر در سال 1985 رسید. چارلس کوگان یکی از محصلین "سیا" در پروژه افغانستان بعد ها گفت: "ما ماموریت ما آن بود که بیشترین خسارت ممکن را به شوروی ها برسانیم. ما در واقع منابع و وقت لازم برای اختصاص به تحقیق بر تجارت مواد مخدر را نداشتیم... من فکر نمی کنم که لازم باشد بخاطر این مسئله عذر خواهی کنیم. هر اوضاعی حوادث خود را دارد."

در مصاحبه با رابرت فیسک در سال 1997 اسامه بن لادن ادعا کرد که او و همسنگرانانش هرگز "شاهدی مبنی بر کمک آمریکا" به افغانستان را ندیده اند. قبول این مسئله مشکل به نظر می رسد. با گذشت زمان غیر ممکن بود که نقش آمریکا نادیده بماند. بخصوص از مارچ 1985 که بر طبق فیصله 166 دفتر امنیت ملی ریگان کمک عظیم مالی و تسلیحاتی مورد تأیید قرار گرفت. جنگ افغانستان علیه نیروهای شوروی یک پروژه چند میلیارد دلاری بود که عمدتاً توسط سیا و طبقه حاکمه سعودی هزینه می شد. کمک مالی آمریکا از سی میلیون دلار در سال 1980 به بیش از ششصد میلیون دلار بعد از 1987 جهش کرد. تا سال 1987 هر ساله ششصد و پنجاه هزار تن مواد تسلیحاتی و مهمات ساخت آمریکا به جنگ افغانستان ریخته می شد. از جمله استینگر های که علیه هلیکوپتر های شوروی بکار برده می شد. در اواخر دهه هشتاد فرماندهان مجاهدین دیگر علناً با رهبران کنگره آمریکا و خود ریگان ملاقات می کردند. آنها به بخشی از یک شبکه جهانی تبدیل شده بودند که توسط "سیا" سازماندهی می شد. از آن جمله می توان به کنتراهای آمریکایی مرکزی و پولیتا در جنوب آفریقا اشاره کرد. رسانه های آمریکا بطور شرم آوری این نیرو ها را "رزمندگان راه آزادی" می نامید.

هم اکنون هم برای دولت آمریکا و هم برای اسامه بن لادن آزار دهنده است که یادآوری شود بن لادن یکی از افراد کلیدی بزرگترین جنگ پوششی "سیا" در تاریخ بوده است. جنبش او (و چند جنبش اسلامی دیگر) از دوران کمپ های آموزشی در پاکستان ظهور کردند.

بعد از شکست شوروی:

15 فوروری 1989 آخرین قوای شکست خورده کشور اتحاد شوروی، افغانستان را ترک کرد. جنگ سالاران فیودال مختلف به جنگ ادامه دادند. آمریکا و شوروی مجموعه ای از ارتش های ارتجاعی را که باهم ترکیب و یا باز ترکیب شده بودند، در پشت سر خود بجای گذاشتند و فشار وحشتناک بالایی توده های مردم همچنان ادامه یافت.

"سازمان انقلابی کمونیست ها" که در راه ساختن آینده متفاوتی برای مردم افغانستان مصمم بود، در سال 1991 "حزب کمونیست افغانستان" یکی از شرکت کنندگان در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را بنیان نهاد.

"جریان طالبان کمی بعد از مذاکرات هیئت عالی رتبه پاکستان در ترکمنستان بر سر روابط تجاری بین دو کشور که باید از مسیر افغانستان بگذرد، رو شد. نیروهای طالبان که توسط پاکستان حمایت می شوند، با شعار حفظ امنیت راه ها و مبارزه علیه دزدان سرگردنه پا به صحنه نهادند و پرچم مبارزه علیه فساد را برداشتند. با پیوستن "طلبه ها" با مبارزه، مدارس دینی خالی شد. کمی بعد طالبان به دروازه های کابل رسید سرانجام در سپتامبر 1996، آن شهر را اشغال کرد.

طالبان برخاسته از دل نیروی بنیاد گرای طرفدار آمریکا و از شاخه اسلام و وهابیت . این نیرو شوونیزم پشتون را نمایندگی می کند .

(شگافتن پرده های ظلمت در افغانستان " م . ن . جام ... " جهانی برای فتح شماره 24) سرمقاله ای در کتمندوپست " 20 سپتامبر " نوشت ، " وقتی که طالبان ... در 27 سپتامبر 1996 وارد کابل شد دولت آمریکا علیرغم این واقعیت که آنها در مورد شرایط اجتماعی غیرلیبرال و رسوا بودند ، این تحول را با ابراز این امیدواری که حاکمان جدید ممکن است ثبات را به منطقه بیاورند ، خوش آمد گفت . رسانه های آمریکایی در مقابل وحشت و انحطاط اجتماعی طالبان سکوت کردند ، بدون کوچکترین اشاره به اینکه چنین فاشیست های تئوکراتی توسط آمریکا و بمنظور تامین هژمونی خودش ساخته شده اند . در سی سال گذشته افغانستان مبدل به یک " امتیاز " گشته که در آن شرکت های انحصاری و دولت ها برای کنترل بازار و کالا ها باهم رقابت می کنند، بدون در نظر گرفتن سرنوشت و حرمت مردم منطقه . نفت ، اسلحه ، مین و هیروئین مختصاتی هستند برای سیاست گذری نه اجساد از دارها آویخته ملتی بدون استقلال .

ایالات متحده آمریکا در رویای پایپ لاین نفتی از ترکمنستان به پاکستان از طریق افغانستان ، به سر می برد . این بخشی از نقشه شان برای از بین بردن امپراطوری شوروی و مرتبط کردن مستقیم آسیای میانه به شرکت ها و بازار های غرب بود . طالبان امید آنها برای برقراری ثبات در هرج و مرج افغانستان بود . رابرت شیبیر مستند می سازد که در گذشته نه چندان دور یعنی 17 می 2001 کالین پاول وزیر خارجه آمریکا کمک 43 میلیون دلاری را به طالبان اعلام کرد که این کمک " بعلاوه دیگر کمک های اخیر ، آمریکا را بزرگترین حامی طالبان می سازد . "

برای توده های مردم طالبان کابوسی هست که ارتجاع و اختناق افراطی مذهبی . م . ن . جام می نویسد : " بقدرت رسیدن طالبان با حملات وحشیانه علیه زنان همراه شد . زنان را مجبور به پوشیدن حجابی کردند که از سرتانگشت پا را می پوشاند . آنها حق کارکردن یا تحصیل راندارند ؛ حق قدم زدن در خیابان ، رفتن به دوکان و یا مداوا در بیمارستان را ندارند . مگر آنکه توسط یک مرد محرم (شوهر ، برادر یا پدر) همراهی شوند . آنها حتی از حق رفتن به حمام عمومی نیز محرومند . زنان خرید و فروش می شوند ؛ بعنوان غنیمت جنگ به تصرف درمی آیند ؛ به آنها تجاوز می کنند و آنها را می کشند . "

جنگ خلیج به مثابه نقطه عطف :

دسامبر 1991 اتحاد جماهیر شوروی سقوط کرد . این مسئله کلیه صف بندی های جهانی را تغییر داد . هزاران نفر از جنگجویان اسلامی آبدیده شده در جنگ افغانستان به سراسر جهان اسلام پخش شدند . حدود چهار هزار نفر از آنها در شهر های سعودی ، مکه و مدینه مقیم شدند . چوسودوسکی می نویسد : " " سیا " به حمایت از جهاد اسلامی خارج از پاکستان ادامه داد . ابتکارات پنهانی نوینی در آسیای میانه ، قفقاز و بالکان به اجرا گذاشته شد . دستگاه های جاسوسی و نظامی پاکستان اساساً به مثابه کاتالیزوری به منظور تجزیه اتحاد شوروی و ظهور شش جمهوری جدید اسلامی آسیای میانه خدمت کرد . ، "

در همان حال در زمان جنگ خلیج فارس این جنگجویان اسلامی جنگ افغانستان در تقابل با دولت های طرفدار آمریکا قرار گرفتند - نقطه عطف سال 1991 بود که آمریکا 54 هزار از نیرو های خود را برای حمله به نیرو های نظامی عراق به خلیج فارس اعزام کرد .

جنبش های جهادی به این منظور تشکیل شده بودند تا علیه تجاوز نظامی به جهان اسلام بجنگند و حالا صد ها هزار نیروی غیر اسلامی آمریکا در عربستان سعودی - حافظ معابد مذهبی مکه

ومدینه قرار داشتند - در همان زمان دولت مورد حمایت آمریکا ، اسرائیل ، حتی حاضر به مذاکره بر سر مرکز مذهبی مسلمانان در بیت المقدس ، نبود .

انشعاب عمیقی در بین طبقه حاکمه سعودی بر سر جنگ خلیج بوجود آمد نیروهای مهمی از طبقه حاکمه عربستان از جمله اسامه بن لادن ، استقبال شاه فهد از ورود نیروهای ناتو به جهان عرب را خیانت بحساب می آوردند. در چشم آنها دولت های هوادار آمریکا چون مصر ، اردن ، عربستان سعودی و ترکیه اساساً فاسد و خاین و ضد اسلامی بودند . این تقابل بعد از پایان جنگ و این موضوع که آمریکا بجای آنکه نیروهایش را بیرون بکشد به ساختن پایگاه های دائمی در خلیج پرداخت ، عمیق تر شد .

در عربستان سعودی مخالفین سرکوب شدند و در سال 1992 اسامه بن لادن به سودان فرار کرد و در آنجا با داکتر حسن الترابی رئیس شورای ملی سودان ، یک ائتلاف تشکیل داد در سال 1994 تابعیت عربستان از او سلب گردید .

اسامه بن لادن در سال 1996 به افغانستان برگشت و بنا به گزارشاتی او در سال 1998 در بوجود آوردن یک " جبهه اسلامی برای جهاد " به منظور جنگ علیه آمریکا شرکت داشت . مقامات آمریکا ادعا می کنند که نقش او ریختن پول (بطوریکه در دوران جنگ افغانستان چنین بود) می باشد . بسیاری از اجزاء شبکه قدیمی که توسط سیا تامین مالی و تعلیم داده می شد حالا دوباره خود را برای جهاد علیه آمریکا و دولت های عربی حامی آمریکا ، جمع و جور می کند .
 خاسته های این جنبش عبارتند از : پایان بخشیدن به حضور نظامی و نفوذ فرهنگی غرب در کشور های مسلمان - از بین بردن پایگاه های آمریکا در خلیج پایان حمایت غربی ها از اسرائیل و جایگزینی دولت های عرب طرفدار غرب با تئوکراسی شدید اسلامی بر پایه شریعت (قوانینی که بر مبنای قرآن می باشد) .

ضربه ای که به خود امپراطوری برگشت :

" هر جنگنده جنبش مقاومت ، اگر اروپایی ها از او خوش شان نیاید ، یک تروریست است ؛ ولی اگر از او خوش شان بیاید او را جنگنده جنبش مقاومت می نامند ... این سوء رفتار سیاست خارجی و سیاست نظامی آمریکا است که تصویر آمریکا را صورتی شیطانی داده است ... حالا آنها بن لادن را بمثابة یک قهرمان ، بمثابة سمبول اسلام برای همه جوانان در کل جهان اسلامی پرورده اند . در حال حاضر هر آن کسی که مسلمان است و می خواهد برای اسلام بجنگد ، توجهش بسوی اسامه بن لادن می باشد . اگر آنها او را بکشند و به او حمله کنند ، هزاران بن لادن تولید خواهد گردید . "

(داکتر حسن الترابی ، رئیس شورای ملی سودان ، اکتبر 1998)

" احتمالاً بیشتر آمریکایی ها از اینکه واشنگتن چگونه هژمونی جهانی خود را اعمال می کند ، بی اطلاع اند زیرا بسیاری از این عملیات ها نسبتاً پنهانی انجام می گیرد . بسیاری ممکن است در ابتدا به سختی باور کنند که جایگاه ما در جهان حتی فرای یک امپراطوری است . اما وقتی که ما درمی یابیم که کشور ما از این مسئله هم سود می برد و هم در درون ساختار امپراطوری خود به دام می افتد ، بسیاری از عناصر آن برای مان روشن می شود، و عدم درک آن برای ما ممکن است سردرگمی ایجاد می کند ... اصطلاح برگشت پذیری بخود ، که مقامات " سیا " اولین بار برای مصرف داخلی اختراع کرده اند در میان دانشجویان روابط بین الملل دیگر مورد استفاده قرار می گیرد . منظور از آن عواقب ناخاسته سیاست های است که از مردم آمریکا مخفی می گردد . آنچه که مطبوعات از عملیات بد خواهانه تروریست ها و سلاطین مواد مخدر ، یا مناطق قرمز، یا مبادله،

سلاح های غیر قانونی، گذارش می دهند ، اغلب برگشت همان ضربه های عملیات های قبلی آمریکایی می باشد . "

(چارل مرز جانسن ، ضربه برگشت پذیر- بها و عواقب امپراطوری آمریکا)
 " اما چه کسی مسئول است ؟ چه کسی به توده های مردم در آمریکا آسیب رسانده است ؟ ساختار قدرت آمریکا انگشتش را به سمت خاور میانه نشانه رفته است . اما پاسخ این سوال درخاک خود آمریکاست . این امپریالیست ها که جنایات بیشمار و مصائب عظیمی را بر مردم جهان از طریق استعمار جهانی و حرکات نظامی شان روا داشته اند موقعیتی را ایجاد کرده اند که میلیون ها مردم در سراسر جهان از دولت آمریکا متنفراند .

" زمانیکه گردوغبار فرو می نشیند مردم قدرتمند ترین کشور جهان خود شان را گروگان عکس العمل های حتمی ساختار دولتی آمریکا و ماشین نظامی خون آشام می بینند . اکنون درکنار دهشت های که آنها علیه مردم سراسر جهان روا داشته اند . دهشت هایی که آه و رنج ناشی از آن هزاران برابر آنچه در نیویارک و واشنگتن اتفاق افتاده است می باشد سنگدلان امپریالیست فراخوان آن اتهام مشابهی را از دل خود هیولا صادر کرده اند . "

(حزب کمونیست انقلابی ، آمریکا - اعلامیه 14 سپتامبر 2001)
 سخت است که واقعه نقش اسامه بن لادن، در حملات با آمریکا از زمان جنگ خلیج تاجال را دریافت . اما یک چیز روشن است که امپریالیزم آمریکا با هدف قرار دادن او بمثابه "دشمن شماره یک"، از او شکل اسلام ارتجاعی اش، یک سمبول مقاومت برای مردم بیشتری در سرتاسر جهان ساخته است .
 در 20 اگست 1998 ، بیل کلینتن 75 موشک کروز را به روستا های افغانستان پرتاب کرد - با این توطئه که اسامه بن لادن را مورد هدف قرار می دهد . این حمله کودکانی را که در یک مکتب جمع شده بودند کشت و یک مسجد محلی را ویران کرد و بعد از آن عکس های بن لادن به دیوار های بیشتری ظاهر گشت ، بخصوص در میان جوانان مسلمانی که به هیچ وجه شیفته جهانی که تحت سلطه آمریکا قرار گرفته ، منحرف و بغارت برده شده ، نیستند .
 با نگاهی به مطبوعات می بینیم که " رزمندگان آزادی " سابق رونالد ریگان ، حالا " تروریست های " جورج دبلیو بوش شده اند . حالا ژنرال های پنتاگون برای جنگیدن در افغانستان با رقبای سابق شان - جنرال های شکست خورده ارتش شوروی - مشورت می کنند .
 در میان این همه فریب کاری ، خلق های جهان برای پایان دادن به این همه وحشی گری سلطه امپریالیستی در خاورمیانه و کل جهان ، فریاد می زنند .

منابع

- احمد رشید ، " طالبان : اسلام ، نفت و بازی بزرگ جدید " ، انتشارات دانشگاه باله 2000 .
 مایکل چسودوسکی ، " اسامه بن لادن کیست ؟ " سپتامبر 2001 ، که به آدرس الکترونیکی زیر پست شده است .
Globalresearch.ca/articles/CHO1GGC.html
 م . ن . جام ، " شکافتن پرده های ظلمت در افغانستان " جهانی برای فتح شماره 24 - 1998 .
 رابرت شیبیر ، " فاستین دیل - 17 می ، ما 43 میلیون دالر به طالبان می فرستیم ، " صدای روستا ، 25 - 19 سپتامبر 2001 .
 رابرت فیسک " صحبتی با اسامه بن لادن " نی شن ، 21 سپتامبر 1998 .
 " پشت پرده ترور : شناخت از دشمن ، " کانال دیس کاور ی ، پست شده به آدرس الکترونیکی :
<http://health.discovery.com/tuneins/terror/html>
 دیلپ هیرو " بوش و بن لادن " دنی شن ، 8 اکتوبر ، 2001 و " بهای پیروزی افغانستان " دنی شن ، 15 فوریه ، 1997 .
 الفردمک کوی ، " ضربات مواد مخدر : درگیری 40 سال سیا در قاچاق مواد مخدر ، " دبروگرسو ، اگست 1997
 حزب کمونیست انقلابی آمریکا " دهشتی که از این سیتیم وحشتناک می آید " 14 سپتامبر 2001 ، پست شده در آدرس
www.rwor.org

پرده دوم " نظم نوین جهانی " به نمایش در می آید

به دنبال حمله گروهی ناشناس به برج های ساختمان سازمان تجارت جهانی و پنتاگون در آمریکا اوضاع خطیری در جهان در حال تکوین است . هنوز کسی نمی داند که چه کسانی پشت این حملات بودند و مسئله واقعا چیست ؟ اما این واقعه علیرغم هر ریشه و دلیلی که داشته باشد، امپریالیزم آمریکا بدنبال آنست که از آن بعنوان پوشش برای موجه جلوه دادن اقدامات سرکوب گرانه گسترده علیه همه مخالفین وسیع خود و توده های مردم در داخل و خارج آمریکا استفاده کند . تحلیل گران سیاسی با نفوذ امپریالیزم آمریکا با روشنی تمام اعلام کرده اند که ، " جریاناتی مانند جنبش ضد گلوبالیزاسیون و احساساتی از آن نوع که در شهر دوریان آفریقای جنوبی در جریان کنفرانس جهانی ضد نژاد پرستی به نمایش درآمد : زمینه چنین حملاتی را به وجود آورده اند . " یکی از مقامات اروپایی اعلام کرده " اکنون بهتر می توان به مقابله جنبش ضد گلوبالیزاسیون رفت " آماج حمله امپریالیزم آمریکا و متحدینش بسیار گسترده و جهانی است . کمونیست ها ، انقلابیون و نیروها و عناصر مترقی نباید بگذارند که اهداف و مقاصد واقعی امپریالیست ها در پس گردوغبار برجاهای فروریخته و هیاهوی تبلیغاتی آنان پنهان بماند .

آمریکا همچنین قصد دارد تحت عنوان " مبارزه با تروریزم " لشکر کشی های بین المللی نوینی را با قصد تحکیم سلطه اش بر نقاط مختلف جهان و تثبیت سرکردگی اش در میان قدرت های امپریالیستی دیگر ، براه اندازد . شمه کوتاه از یک رشته طرح های شوم در مطبوعات امپریالیستی از قول مقامات عالی رتبه نظامی و سیاسی آمریکایی و اروپایی اعلام شده است مقامات آمریکایی اعلام کرده اند " تلافی " مؤثر علیه این حمله تروریستی که غرور آمریکا را از زخمی کرده است سالها طول خواهد کشید و مستلزم آن خواهد بود که آمریکا دست به استفاده از نیروی عظیم، منجمله ترور شخصیت های سیاسی بزند . " " دادن اتوریته مجدد در مورد ترور شخصیت های سیاسی بعنوان یکی از اهرم های سیاست خارجی آمریکا " یکی از سیاست های جدید است . آنان با وقاحت می نویسند که " واشنگتن باید نیروهایش را به طریقی استفاده کند که در طول جنگ سرد بدلیل رقابت های اخلاقی نمی توانست بکند . در حال حاضر نهاد های حکومتی ، منجمله ارتش ، اجازه ندارند برای محو فیزیکی رهبران خارجی اقدام کنند . در حال حاضر ارگان های حکومتی اجازه ندارند دست به ترور شخصیت ها بزنند آقای بوش می تواند یک دستور جدید بنویسد و این محدودیت را بردارد ... "

یک مؤلفه دیگر سیاست های جدید اعلان جنگ به توده های مردم در کشورهای است که برای پیشبرد طرح های جهانی اش باید مورد هدف نظامی قرار گیرند . تبلیغ برای این طرح جنایتکارانه آنچنان وقیحانه انجام می شود که سخنگویان امپریالیست ها حتی از عملیاتی نظیر بمباران های هیروشیما و ناکازاکی در پایان جنگ جهانی دوم بعنوان الگو و مثال نام می برند و اعلام می کنند که " برای کارآیی بالا در کشتن مردم باید از بمب های خوشه ای و حتی ناپالم استفاده کرد و نمی توان به موشک های کروز از آن نوع که دقت زیاد دارند وحد اقل تلفات را به مردم غیر نظامی وارد می کنند ، اکتفا کرد . " این " قهرمانان مبارزه با تروریزم " و سرکردگان جهان " متمدن " که در چند روز گذشته میلیون ها لیتر اشک تماشای برای جان آدم های بیگناه ریخته اند این چنین بیرحمانه و خون سردانه در مورد قتل عام توده های مردم جهان صحبت می کنند و نقشه می ریزند . امپریالیست های آمریکایی از این واقعه برای دامن زدن به احساسات عقب مانده شوونیستی و نژاد پرستانه در جامعه آمریکا سود می جویند و می خواهند افکار عمومی آمریکا را برای وارد شدن به جنگ های مانند ویتنام که بخودی خود مستلزم از بین رفتن سربازان آمریکایی خواهد بود، آماده کنند . آنها به جوانان آمریکایی می گویند که برای دفاع از آزادی دموکراسی در جهان " (یعنی

برای دفاع از امپراطوری سود و غار آمریکا) باید آماده فداکاری و بذل جان باشند. آنان به سربازان آمریکایی می‌گویند دوران جنگ هوایی باملل ضعیف، دوران "جنگ بدون تلفات" تمام شده است و اکنون آمریکا باید آماده اشغال خاک کشورهای دیگر شود. آنان به توده‌های زحمتکش آمریکایی می‌گویند دیدید که سرمایه‌دار و خدمت‌گزار هر دو در زیر آوار برج‌ها کشته شدند پس آن تغییرها و سرکوب‌های را که نظام ستم و استثمار ما بر شما تحمیل کرده است فراموش کنید و گوش دم‌توپ جنگ‌های ارتجاعی ما شوید.

باین ترتیب امپریالیزم آمریکا بهانه‌ای بدست آورده است تا بار دیگر نمایش وحشیانه‌ای از کانگستر بازی برآورداند! اکنون فرصت را مغتنم شمرده تا هم خود را تاج سر تمدن بشری وانمود کند و هم شمار عظیمی از مردم جهان را در پیشگاه "خداوند گار سود" قربانی کند. آمریکا احساس حقارت کرده است و می‌خواهد از میان مردم ستمدیده جهان قربانی بگیرد تا غرور لگد مال شده قلدر درجه یک جهان را ترمیم کند. امپریالیست‌های آمریکایی با هیجان علیه تروریسم داد سخن می‌دهند اما بزرگترین تروریست‌ها خودشان هستند که در ژانویه سال 1991 در بمباران بغداد هزاران کودک و غیر نظامی را تنها در یک روز در پناهگاه‌های شان زنده بگور کردند و نام آنرا "تلفات جانی" و "خسارات جانی جزئی" نامیدند. این واقعه بار دیگر خصلت بیرحمانه و نمایش‌های ریاکارانه‌شان را نشان می‌دهد.

امپریالیست‌های آمریکایی پس از فروپاشی بلوک شرق با بوق و کرنا اعلام کردند که اکنون "عصر نوین صلح" است. اما این "عصر نوین" را بایکی از جبهه‌های جنگ‌ها که در آن زرادخانه جنگی کلیه قدرت‌های غربی را علیه یک کشور کوچک هیجده میلیونی بکار گرفتند، آغاز کردند. خون‌های ریخته شده در خیابان‌های عراق هرگز خشک نشد. زیرا درده سال گذشته هواپیمای آمریکایی و انگلیسی به دلخواه و بدون اینکه خبری از آن در مطبوعات جهان منعکس شود به بمباران مردم عراق ادامه دادند.

این شیادان به کدام احمقی می‌توانند بقبولانند که قصدشان مبارزه با تروریسم است. همه می‌دانند که تجاوزاسم و رسم آمریکاست. ویتنام هنوز از خاطره‌ها نرفته است. پاناما، گرانادا و عراق و سومالی را چه کسی فراموش کرده است کیست که نداند آمریکا تنها قدرتی است که تاکنون با تسلیحات هسته‌ای به کشتار توده‌ها برخاسته است همه می‌دانند که امپریالیزم آمریکا از حمله نظامی علیه قربانیان ضعیف و بی‌دفاع خود لذت خاصی می‌برد، این آمریکا بود که سبعانه به اشغال بخش جنوبی ویتنام پرداخت و میلیون‌ها نفر را در جریان تلاش ناکام برای سرکوب خلق آن کشور قتل عام کرد. و این آمریکاست که دولت نژاد پرست اسرائیل را از حیث پول و اسلحه تامین می‌کند تا با اشغال فلسطین ادامه دهد و با وحشی‌گری لجام‌گسیخته به خلق‌های عرب حمله کند.

هیاهوی آمریکا در مورد دموکراسی و آزادی هیچ‌کسی را در سه قاره آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین فریب نمی‌دهد. زیرا در تاریخ این سه قاره خونخوارترین و قرون وسطایی‌ترین رژیم‌ها را علیه مردم کشورهای تحت سلطه همین‌ها تعلیم داده یا سرپا نگهداشته‌اند. رژیم‌های قرون وسطایی ایران و افغانستان از آن جمله‌اند. هرکودکی می‌داند که قدرت‌های آمریکایی و اروپایی راه را برای قدرت‌گیری خمینی و دارودسته‌اش گشودند تا انقلاب ایران را سرکوب کنند و هر کودکی می‌داند که رژیم قرون وسطایی طالبان دست پرورده "سی‌آی‌ای" آمریکاست.

در پشت هیاهوی امپریالیست‌های آمریکایی تلاش سراسیمه‌ای برای پاسخ‌گویی به بحران عمق‌یابنده سیستم جهانی امپریالیستی نهفته است. آنها در پی عمیق‌تر و گسترده‌تر کردن شبکه تار عنکبوتی سلطه و استثمار و کشتار خویش هستند تا به چپاول ثروت‌های که دست رنج‌توده‌های سراسر جهان است تداوم بخشند.

همه این وقایع دشواری و رنج های فراوانی برای توده ها بهمراه خواهد آورد. اما هر جا ستم است مقاومت است نه تحمل رژیم های قرون وسطایی که توسط شکنجه و ارباب حکومت می کند و نه تسلیحات عظیم الجثه امپریالیست ها نمی تواند ماهیت ارتجاعی ، گنبدیده و پایه های پوسیده نظام جهانی آنان را پنهان کند یا خلق های جهان را از مبارزه باز نگهدارد .

بلند گوهایی تبلیغاتی امپریالیست ها دروغ می گویند که حملات اخیر به دوبرج و ساختمان پنتاگون بزرگترین ضربه نیست که از پایان جنگ دوم جهانی تا کنون به آمریکا خورده است . پس از جنگ جهانی دوم ، آمریکا شکست های واقعی را از خلق های چین و کره در جنگ کره خورده و سپس بزرگترین شکست را جنگ رهایی بخش خلق ویتنام بر آنان وارد آورد .

امپریالیزم آمریکا با وجود قوای نظامی پیشرفته و وحشی گری هایش ، ودستگاه تبلیغاتی دروغ سازی اش توسط جنگ انقلابی میلیون ها تن ویتنامی به زانو درآمد و نه تنها در خود ویتنام شکست خورد بلکه در قلب آمریکا جنبش انقلابی عظیمی از سود سیاهان ، و دیگر ملل اقلیت ساکن آمریکا و توده های سفید پوست تحت استثمار و روشنفکران انقلابی علیه جنایات امپریالیزم آمریکا در ویتنام و دیگر نقاط جهان براه افتاد که هنوز بورژوازی آمریکا زخم های آنرا بر پیکر خود دارد آنچه امپریالیزم آمریکایی را تاکنون شکست داده و باز هم می تواند شکست دهد قدرت میلیونی توده های آگاه انقلابی در کشورهای مختلف تحت سلطه آمریکا و درخود آمریکاست . پیروزی که از گورکنان امپریالیزم یعنی پرولتاریای همه کشورها و ملل ستمدیده سراسر جهان است .

حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)

14 سپتامبر 2001

BM BOX LONDONWCIN 3XX , ANGLAND

WWW.SARBEDARAN.ORG

HIGHHAT@SARBEDARAN.ORG

آغاز دومین دورخونریزی ویرانی افغانستان بدست آمریکا

یکشنبه هفتم اکتبر سال 2001 باران بمب های مرگبار امپریالیست های آمریکایی و انگلیسی بر چهار گوشه کشور افغانستان ، از کابل و قندهار و جلال آباد تا هرات و فراه فرو می ریزد . بدون شك این بمباران ها تلفات جانی بسیار در میان مردم غیر نظامی ببار آورده ، شهر ها و منابع حیات مردم افغانستان را بیش از پیش نابود می کند . این جنایتی بس بزرگ است و سکوت در مقابل آن جایز نیست ، سکوت به معنی همدستی با جنایات است . جورج بوش بخوبی از مقیاس این جنایت علیه مردم افغانستان آگاه است ، بنابراین مجبور است مرتباً دروغ بزرگش را تکرار کند که این جنگ علیه مردم افغانستان نیست بلکه علیه طالبان و تشکیلات بن لادن است . اما واقعیت آنست که این جنگ دوم آمریکا علیه مردم افغانستان است . آمریکا جنگ اول علیه مردم را از طریق نیروی مرتجع دست پرورده اش یعنی طالبان به پیش برد . پشت همه جنایت های طالبان از برقراری حکومت ترور و وحشت مذهبی تا قتل عام مردم روستاهای که به حکومتش تن نمی دادند . از برده کردن زنان تا ویران کردن شهرها و آبادی های افغانستان ، آمریکا قرار دارد . منافع اقتصادی و سیاسی آمریکا ، حمایت سیاسی و بین المللی آمریکا ، پول آمریکا و تسلیحات آمریکا بود که طالبان را به قدرت رسانید و در قدرت نگاه داشت . اکنون آمریکا دور دوم جنگ خود علیه مردم افغانستان را آغاز کرده است . اما این بار مستقیماً از طریق بمباران هوایی و اعزام قوای زمینی این جنگ را به پیش می برد . جرج بوش اعلام کرده که این جنگ " طولانی " خواهد بود و راست می گوید . زیرا پس از اتمام بمباران هوایی و کارزار نظامی ، آمریکا قصد دارد يك رژیم

دست نشانه خونخواردیگر را به مردم افغانستان تحمیل کند تا جنگ طولانی امپریالیست ها علیه مردم افغانستان را ادامه دهد .

در جنگ کنونی ، نوکران خاورمیانه ای امپریالیسم منجمله جمهوری اسلامی ایران چاکرانه و مخلصانه در خدمت آمریکا هستند . خاتمی مرتجع دیپلمات های غربی را فراخوانده ، به آنان گفته که جمهوری اسلامی کاملاً با کارزار نظامی آمریکا موافق است و با آن هرگونه همکاری خواهد کرد . جمهوری اسلامی جنایات بیشماری علیه مردم افغانستان مرتکب شده است . در بیست سال گذشته جمهوری اسلامی بطور مستمر احزاب اسلامی ارتجاعی افغانستان را تقویت کرده است . سپاه پاسداران جمهوری اسلامی مستقیماً در جنگ احزاب اسلامی علیه مردم افغانستان دست داشته است . جمهوری اسلامی ، قوانین فاشیستی را علیه مهاجرین افغانستانی در ایران اعمال کرده ، آنان را در آوارگی و فقر نگاه داشته ، کودکان افغانستانی را از تحصیل محروم کرده ، کارزار های تبلیغاتی نژاد پرستانه علیه افغانستانی براه انداخته و هرچند وقت یکبار ارادل و اوپاش خود را برای ضرب و شتم افغانستانی ها به محلات آنان فرستاده است و اکنون می خواهد باز هم در "آینده" افغانستان دست داشته باشد .

طبقه کارگر و خلق های ایران هرگز نباید جنایات امپریالیسم آمریکا و جمهوری اسلامی علیه مردم افغانستان را فراموش کنند . و اکنون نیز باید همراه با مردم نقاط دیگر جهان در مقابل جنگی که علیه مردم افغانستان براه افتاده بایستند و علیه دخالت ها و جنایات جمهوری اسلامی در افغانستان مبارزه کنند . جمهوری اسلامی را بشدت از اینکه در میان توده ها احساسات و حرکات همبستگی با مهاجرین و پناهندگان افغانستانی رشد کند هراس دارد . ایجاد یک چنین روحیه و ارتباط انترناسیونالیستی از وظایف مهم نیروهای انقلابی و کمونیست در ایران است . دانشجویان مبارزه در این میان می توانند و باید نقش مهمی بازی کنند . اگر آنها می خواهند مبارزه مشخصی علیه جمهوری اسلامی پیش ببرند و به خلق خدمت کنند، این یکی از وظایف آنهاست .

خارج از کشور، در اروپا ، آمریکا و کانادا ، ایرانیان مترقی همراه با رفقا و دوستان افغانستانی باید در براه انداختن مبارزات ضد جنگ فعال باشند و با مبارزات و حرکات ضد جنگ که توسط نیروهای مترقی و انقلابی این کشورها براه می افتد متحد شوند و به هرچه رزمنده تر شدن آنها یاری رسانند . دولت های امپریالیستی و رژیم های مرتجع خاورمیانه باد می کارند ، اما توفان درو خواهند کرد . این حکم تاریخ است .

حزب کمونیست ایران (مارکسیست – لنینیست - مائوئیست)

هشتم اکتبر 12-09-2001

سایت حزب کمونیست افغانستان روی صفحه اینترنت :

Afghanistan.cp.50megs.com

برای تماس گیری با ما از آدرس الکترونیکی زیر استفاده نمایند:

sholajawid@hotmail.com

آدرس مجله انترناسیونالیستی " جهانی برای فتح "

BM WORLD TO WIN ,27GLOUCESTER ST. LONDON WCIN 3XX,UK

آدرس " کارگر انقلابی " ارگان حزب کمونیست انقلابی آمریکا روی صفحه اینترنت :

WWW.RWOR.ORG

دهشت های که از این سیستم کثیف بر می خیزد

یازدهم سپتامبر 2001 آمریکا به خود لرزید . کوه فولاد و سمنت فروریخت . صدها نفر جانشان را از دست دادند هزاران نفر در زیر کوه آشغال دنبال عزیزان شان می گردند .

بلای آسمانی

زنی تیره پوست در صف صلیب سرخ ایستاده و عکس همسر گم شده اش را در دست دارد . چشمانش را در صحنه می گرداند . شاید فکر می کند با بیشتر نگاه کردن همسرش را پیدا خواهد کرد . مردی چشم آبی بی صبرانه منتظر خبری از معشوقه اش است . امید ها پس از اینکه خبر می رسد که دوستان ، همکاران و شریکان زندگی از دست رفته اند به یاس می گراید . جانهای از دست رفته در درگیری که بی رحمانه از آسمان به زندگی روزمرده رسوخ کرده است . در یک لحظه شهر نیویارک ما را به یاد بغداد ، بلغراد ، سودان ، کرانه غربی ، ویتنام ، پانامه ، اندونزی ، هیروشیما، و... می اندازد .

تصاویر به اذهان ما هجوم می برند . مادرانی که در خیابان های بغداد به همراه بچه های شان در حالیکه بمب های آمریکایی مثل باران می بارد در حال دویدن هستند . زنان عراقی شاهد مرگ فرزندان خویش چرا که بمب های آمریکایی و تحریم های اقتصادی عامدا آب را زهرآلود کرده است . خانواده های که تابوت پسران شان را که توسط موشک های ساخت آمریکا در کرانه غربی کشته شده اند، به دوش می کشند . کارگران در کارخانه داروسازی ویران شده در سودان به توسط موشک های کروزر آمریکا، بدنبال پناهی در بلغراد گشتن زمانی که بمب های آمریکایی از آسمان می بارد . جستجو در استادیومی در چیلی بدنبال کودتای طراحی شده در واشنگتن ، جایی که عزیزان ، پسران و دختران ، برا ابد ساکت شده اند .

آهی از وحشت زمانی که جوخه های مرگ ارتش اندونیزیا در دست داشتن لیست مخالفین سیاسی تهیه شده بوسیله " سی . آی . ای " در جیب های شان هزاران نفر را اعدام می کنند. رودخانه ها از اجساد پر شده اند .

هیروشیما ، ویتنام ، بلغراد ، جنگ به خانه آمده است . اگر چه مرکز تجارت جهانی و پنتاگون سمبول های قدرت نظامی و اقتصادی امپریالیزم آمریکا بوده اند . واقعیت آن است که مدرم بی گناه بسیاری کشته شده اند .

اما چه کسی مسئول است ؟ چه کسی به توده های مردم در آمریکا آسیب رسانده است ؟ ساختار قدرت آمریکا انگشتش را به سمت خاورمیانه نشانه گرفته است . اما جواب این سوال در خاک خود آمریکاست . این امپریالیست ها که جنایات بیشمار و مصائب عظیمی را بر مردم جهان از طریق استثمار جهانی و حرکات نظامی شان روا داشته اند موقعیتی را ایجاد کرده اند که میلیون ها مردم در سراسر جهان از دولت آمریکا متنفرند .

زمانی که گروغبار فرو می نشیند مردم قدرتمند ترین کشور جهان خود شان را گروگان عکس العمل های حتمی ساختار دولتی آمریکا و ماشین نظامی خونین شان می بینند . اکنون درکنار دهشت های که آنها علیه مردم سراسر جهان روا داشته اند . دهشت های که آه ورنج ناشی از آن هزاران برابر آنچه که در نیویارک و واشنگتن اتفاق افتاده است می باشد . سنگدلان امپریالیست فراخوان انهدام مشابهی را از دل خود هیولا صادر کرده اند .

اکنون آنها از مردم می خواهند که از فراخوان قصاص شان حمایت کنند . آنها از جنگ و عدالت سخن می گویند نه نباید چنین کنیم

این سلطه طلبان برتری طلب حق ادامه جنگ افروزی های شانرا ندارند . اینها منبع رنج ، و درد در سراسر جهان هستند و حرکات شان به سمت جنگ و عملیات نظامی علیه اهداف کشورهای که هنوز نام شان روشن نیست ، باید فعالانه مورد مخالفت قرار گیرد .

از میان وحشت ، ما به جستجوی حقیقت می پردازیم : استثمارگران جهانی و قاتلین توده ها حقی برای قصاص ندارند . آنها تنهایی توانند باعث بی عدالتی و انهدام بیشتری باشند . پیوستن به نیروی آنها و منتظر حمایت آنها بودن ، تنها آنها را در انجام جنایات بیشتر علیه سیاره ما تشویق می کند .

اینها به ما عکس های جوانان عرب را که در مناطق اشغالی به پایکوبی پرداخته اند نشان می دهند و از ما می خواهند که منجر شده و تلافی در بیاوریم . اما ما باید بپرسیم که چرا در خاورمیانه و دیگر نقاط جهان برخی از واقعه یازده سپتامبر خوشحال شدند . نه بدین خاطر که بی گناهان کشته شدند ، بلکه بخاطر اینکه قدرت مغروری که از زیر بار جنایاتش فرار کرده و لاف شکست ناپذیر بودن می زند، ثابت که ضربه پذیر است .

حاکمین به روی درد و رنج ما حساب باز کرده و از مردم می خواهند که به همراه شان دعا کنند . اما زمانی که مردم یاد کشته شدگان را می کنند ساختار قدرت مشغول چه کاری است ؟ دست زدن به جنگ بیشتر و اختناق پولیسی بیشتر ، سلطه بیشتر بر مردم جهان .

آنها از حفاظت از جان مردم سخن می گویند ، در همان حال لیست های بزرگ تهیه دیده و به جاهای مختلف حمله می برند اقدامات پولیسی شان را افزایش داده اند .

آنها از پایان بخشیدن به ترور از طریق جنگ سخن گفته و نیروهای مسلح شان را برای بوجود آوردن دهشت های عظیم آماده کرده اند .

از ما می خواهند که با آنها متحد شده و پرچم های شان را تکان دهیم نه نباید چنین کنیم .

در اوضاع اضطراری کنونی ما درس های تاریخی را به یاد می آوریم . زمانی که آنها از "پرل هابزر" دیگری سخن می گویند ما به یاد می آوریم که چگونه دولت آمریکا با تکیه به وحشت مردم و نیاز شان به امنیت ژاپنی های مقیم آمریکا را محاصره ، اموالشان را مصادره و خود شان را روانه اردوگاه های کار اجباری کردند . ما به یاد می آوریم که آنها چگونه تلاش کردند که هرکسی را که با آنها مخالفت می کرد را بعنوان کمک رسان به دشمن معرفی کنند . یادآوری این جنایات عزم ما را در جلوگیری تکرار دوباره آن راسخ تر می کند . ما نمی توانیم توسط فشار های رسمی و غیر رسمی ، پشت پرچم و حرکات جنگی آنها صف بکشیم . ما می توانیم منطق زهر آگین شان را در تهدیدات زشت و سرکوب مردم عرب ببینیم .

در حالیکه مردم به عزای عزیزان از دست رفته نشسته اند و ما همدیگر را به آغوش می کشیم . کسانی که واقعا عدالت می خواهند باید با مردم جهان علیه جنایات این سیستم متحد شده و مقاومت مان را علیه اعمال جنگ و اختناق افزایش دهیم .

در زمانی که ما مقاومت مان را سازمان می دهیم نیاز داریم که در مورد خصلت این ستمگران که جهان را به سمت جنگی نوین می برند آگاه باشیم . این موجودات مغرور برای منفعت مردم این کشور و یا جهان حکومت نمی کنند . ما دمی که آنها قدرتمند دهشت ناشی از این سیستم ادامه دارد .

حزب کمونیست انقلابی آمریکا

14 سپتامبر 2001

اطلاعیه مطبوعاتی

کمیته هماهنگی احزاب سازمان های مائونیست جنوب آسیا (کمپوزا)

تلاش های جنگ افروزانه آمریکا را محکوم کنید و با آن به مخالفت برخیزید و درمقابل آن مقاومت کنید !

امپریالیزم آمریکا ، دشمن شماره يك خلق های سراسر جهان و منشاء اصلی تروریزم جهانی ، بعد از حملات بی سابقه به مرکز تجارت جهانی ، سمبول قدرت مالی امپریالیزم و پنتاگون مرکز وحشی گری نظامی جهان ، قصد نوینی را نشان داده است . ما براین واقعیت تاکید می کنیم که مسخره و زشت است که قصابان آمریکایی برای کشته شدگان اشک بریزند . این امپریالیزم آمریکا بوده است که همیشه روحیه دموکراسی و برابری و آزادی را برای چندین دهه ، لگد مال کرده است ، حالا در قبای نجات دهندگان از تروریزم ظاهر شده است . آمریکا از سابقه شومی در انداختن بمب های اتمی بر سر ژاپن ، قتل عام هزاران هزار تن از مردم آزاده ویتنام و متوسل شده به بمب های ناپالم بزرگ در ویتنام ، حمله مداوم موشکی به عراق ، کشتار مردم در بخش های مختلف جهان و غیره ، برخوردار است کسی غیر از امپریالیزم آمریکا نبوده است که در مسایل داخلی کشورهای دیگر دخالت کرده است ، کودتا ها و ضد کودتا ها را طراحی کرده ، حکومت های منتخب را در کشورهای گوناگون با مسلح کردن نیرو های غیر دموکراتیک و تشویق آنها به فعالیت های تروریستی ، سرنگون کرده است . این امپریالیزم آمریکا بوده است که خلق های جهان را تحت نظر قرار می دهد ، و از طریق تحریم اقتصادی و گرسنگی دادن میلیون ها نفر از خلق های جهان تا مرگ ، در مقابل مخالفینش به زور گویی می پردازد . این آمریکا است که نژاد پرستی را در همه جا تشویق و اعمال کرده است .

این امپریالیزم وحشی از ضربه ای که خورده و تغییری که از این حمله در قلب قدرت مالی و نظامی اش نصیب شده است به زوزه درآمده است . حالا در حال جنگ کردن مستقیم حمایت دولت های دیگر در عملیات کشنده نظامی در افغانستان است و حتی نمی خواهد که تحت پوشش سازمان ملل این " عملیات بی نهایت عادلانه " انجام گیرد تا بی عدالتی علیه بشریت را بدون هیچ گونه ظاهر سازی به پیش برد .

درپروسه این تحولات مردم سراسر جهان به تدریج اعتراضات شان را علیه این عملیات شنیع امپریالیزم آمریکا اعلام کرده اند . حتی تعداد زیادی از شهروندان آمریکا صدای شان علیه این اعلام جنگ ، بلند شده است . این نشان دهنده آنست که در آینده همه مردم دموکرات و صلح طلب سراسر جهان درمقابل این جنگ به مقاومت قدرتمندی دست خواهند زد .

پرده سیاهی در این قسمت از جهان افکنده میشود . حالانتهامردم آمریکا و قربانی های احتمالی حملات و حشیانه آمریکا ، مجامع بین المللی بطرف يك حمام خون غیر قابل تصویری به پیش می روند .

ما قویا تلاش های آمریکایی جنگ افروز را برای کشاندن جهان بطرف يك جنگ عظیم محکوم می کنیم . ما همه مردم دموکرات و صلح طلب می خواهیم که به هر وسیله ممکن به مقابله با تلاش های جنگ افروزانه آمریکا برخیزید . ما نقش چاپلوسانه حکومت های ارتجاعی این منطقه از جمله هند ، نپال ، بنگلادیش ، سریلانکا و پاکستان را که تحت نام مقابله با تروریزم با ساز امپریالیزم آمریکا می رقصند را محکوم می کنیم .

بیانید تا این کار و تلاش های خود برای مقابله با امپریالیزم را بوسیله جمع کردن مردم در سراسر جهان و بخصوص جنوب آسیا ، تقویت کنیم . بیانید تا يك جنبش قدرتمند ضد امپریالیستی را در این منطقه بسازیم و آنرا به سراسر جهان بکشانیم .

کمیته هماهنگی احزاب و سازمان های مائوئیست جنوب آسیا – کامپوزا .

حزب کمونیست نپال (مائوئیست)

حزب کمونیست هند (مارکسیست – لنینیست) (جنگ خلق)

مرکز کمونیست مائوئیست (ا م سي سي)

مرکز کمونیست انقلابی هند (م . ل . م)

مرکز کمونیست انقلابی هند (مائوئیست)

حزب کمونیست هند (م . ل) (ناگز الباری)

حزب پرولتری پوریا بنگلا (کمیته مرکزی)

حزب پرولتری پوریا بنگلا (پونارگاتهان کندر مائوئیست)

حزب سمی آبادی بنگلادیش (م . ل)

حزب کمونیست سیلان (مائوئیست)

24 سپتامبر 2001

پس از 11 سپتامبر

به مقابله با جهاد " ضد تروریستی " بوش علیه مردم جهان بر خیزید !

دریازده سپتامبر ، هزاران تن مردم بیگناه در خاک ایالات متحده آمریکا کشته شدند . از آنجا که دنیای تروریزم و سازمان های جاسوسی ، جهانی مه آلود و پر از دسیسه و دردوزه بازی است ممکن است هرگز نفهمیم که چه کسانی و یا چه انگیزه هایی این حملات را سازمان دادند . اما دو چیز روشن است . اول ، قربانیان نیویارک به میلیون ها تن دیگر از مردم دنیا که قربانی مستقیم و غیر مستقیم سیاست ها و اعمال طبقه حاکمه آمریکا هستند ، پیوستند . دوم ، جنایات عظیم تری در شرف تکوین است .

ایالات متحده اعلان " جنگ علیه تروریزم " داده است . آمریکا اعلام کرده است که حق خود می داند به هر يك و همه نیروها و حکومت مستقر در فاصله منطقه خاورمیانه تا آسیای جنوبی حمله کند . آماج حملات بر این مبنا که هر يك چقدر سریع و وفادارانه به خواست های آمریکا تن می دهند تعیین می شود . فقدان دموکراسی با استفاده يك رژیم از ترور علیه مردم خودش با دیگران مانعی در مقابل اینکه آمریکا افتخار همدستی به آنان را بدهد نیست ، دیدیم که چگونه پاکستان به ناگهان از يك قربانی بالقوه به تخته پرش آمریکا تبدیل شد . این جنگ با مقاومت توفان زای مردم ، چه در آن کشورهای که آماج حمله هستند و چه در سراسر جهان منجمله در ایالات متحده و دیگر کشورهای متجاوز ، روبرو خواهد شد . این جنگ نشانه تضادی است که امپریالیزم جهانی به رهبری ایالات متحده آمریکا را در رویارویی با خلق ها و ملل تحت ستم قرار می دهد . امروز این تضاد عمده جهان است .

تعجب آور نیست که در آمریکا بسیاری بدلیل ترس ، جهل و یا منافع خود پرستانه دنباله رو برنامه ورود " تمدن غرب " به يك جنگ و خون ریزی دیگر شده اند . اما از هم اکنون ، وبا تکوین اوضاع ، بخش بزرگی از مردم احساس می کنند که حاکمان آمریکا می خواهند از غم و سوگواری شان برای انسان های بیگناهی که کشته شدند ، سوء استفاده کنند و آنان را به حمایت از يك جنگ جنایت کارانه بکشانند .

چرا آمریکا به قربانیان نمی گوید که اسامه بن لادن و جنبش او که اکنون " مظنون شماره يك " خوانده می شود دست پرورده همین حکومت آمریکاست ؟ سازمان " سیای " آمریکا ، ام 16 انگلستان و شرکایش در سازمان جاسوسی عربستان سعودی ، به مدت دهسال اسامه بن لادن و جنبش وی را جهت استفاده علیه رقیبشان شوروی ، پروراندند و به لحاظ مالی و تسلیحاتی تامین کردند . چرا آمریکا به جهان نمی گوید که ایالات متحده طالبان سر تا پا ارتجاعی را بوجود آورد و توسط نوکرش در پاکستان تعلیم داد و سربازان پاکستانی را به افغانستان فرستاد تا آنان را به قدرت برساند؟ و اکنون همان قدرت های که طالبان را بر مردم افغانستان تحمیل کردند می خواهند بیش از اینها این مردم را تنبیه کنند ؟

بوش در ابتدا " جنگ جدید " ایالات متحده را " عملیات عدالت بی نهایت " خواند . درحالیکه جنگی بی نهایت ناعادلانه است. بوش نماینده کشوری است که در فرجام جنگ جهانی دوم به خاطر تحکیم امپراتوری خود ، در یک جنگ جنایت هولناک علیه بشریت اولین بمب اتمی را بر سر مردم جاپان فروریخت . این بمب ها و سربازان آمریکایی بودند که بیش از یک میلیون نفر در ویتنام و ششصد هزار تن در کمپودیا را به قتل رساندند . در اندونیزیا در سال 1975 هنگام سرنگون شدن حکومت سرکارنو ، این سازمان " سیای " آمریکا بود که از پشت پرده ، قتل عام نزدیک به یک میلیون نفر را سازماندهی کرد . در قلب مردم چیلی ، روز 11 سپتامبر از قبل و در وقایع دهشت آور سال 1973 حک شده بود روزی که سازمان " سیا " رژیم سالوادور آلنده را سرنگون کرد و پس از آن برای پینوشه به خاطر قتل عام سی هزار مخالف در این کشور کوچک هورا کشید . حکومت ایالات متحده حامی ارتش و جوخه های مرگ درگواتمالا که در چهل سال گذشته صدوپنجاه هزار نفر را به قتل رسانده بود ، بوده است. در نیکاراگوا حکومت ایالات متحده نیروی بدنام " کنترها " و در السلوادور در تمام دهه 1980 رژیم جوخه های مرگ را پروراند و تغذیه کرد. در جریان جنگ خلیج هواپیماهای آمریکایی به روی دهها هزار عراقی (بلکه دوصد هزارتن) منجمله بر سر عساکر تسلیم شده ، باران " مرگ از آسمان " فروریختند . طبق گزارش سازمان ملل متحد ، نابودی نقشه مند و سیستماتیک اقتصاد عراق که توسط آمریکا رهبری می شود، حد اقل به مگر و میر نیم میلیون کودک عراقی منجر شده است . اسرائیل سگ نگهبان چاق و چله آمریکا در خاورمیانه است . همه و هر یک از جنایات صهیونیزم ، از تشکیل دولت اسرائیل در سرزمین دیگران گرفته تا درو کردن جوانان فلسطینی در خیابان ها و ترور رهبران سیاسی فلسطین توسط بمب های " زیرک " از سوی ایالات متحده آمریکا حمایت شده و بلحاظ تسلیحاتی تامین شده است . بوش نماینده کشوری است که پولیس آن جنگ بیرحمانه ای را علیه ملل اقلیت این کشور پیش می برد . کشوری که هلیکوپترهایش را برای گشت زنی به حلبی آباد ها می فرستد و حتی مردم خود را بمباران می کند (بمباران کمون Move در فیلادلفیا در سال 1985 ، که یازده مردوزن و کودک در آن کشته شدند) . آمریکا سه هزار و پنجمصد زندانی منتظر اعدام دارد که برخی از آنان در زمره مشهورترین زندانیان سیاسی جهان هستند . " دموکراسی " ایالات متحده به حوادث 11 سپتامبر با پیشنهاد تصویب قانون بازداشت نامحدود هر غیر شهروند ساکن آمریکا، جواب داده است . این کشوری است که در آن داکترهای سقط جنین به قتل می رسند و بنیاد گراترین فتاتیک های مذهبی مورد مشورت بوش قرار می گیرند .

چرا بوپ ، بلر ، شهرآک ، شرودر ، برلوسکونی و بقیه شان نمی گویند که این جنگ برای عدالت نیست بلکه برای امپرتوری است ؟ این جنگ " برخورد میان تمدن ها " نیست بلکه تلاش حاکمان ددمنش " تمدن غرب " برای تثبیت چنگال های شان در مناطقی است که دارای اهمیت استراتژیکی می باشند . برای سلطه شان بر جهان و رقابت میان خود شان بر سر این مناطق است . دیگر قدرت های امپریالیستی ، در همان حال که از حرکات جنگی آمریکا حمایت می کنند از اینکه

آمریکا حتی نسبت به این شرکای جرمش رفتار متفرعانه دارد ، شکایت می کنند . اما هم این حمایت و هم آن شکایت برای حفاظت از جایگاه خود شان بر سرخوان امپریالیستی است ، خوانی که در آن کاروندگی انسان ها تنها غذایی است که صرف می شود وبا نوشابه منابع زیرزمینی به پایین فرستاده می شود .

درده گذشته روند های اساسی نظام جهانی امپریالیستی تشدید شده است ، چیزی که به آن "گلوبالیزاسیون" می گویند . قدرت های امپریالیستی هرگوشه کره زمین را عمیقتر از گذشته مورد بهره کشی قرار می دهند . گلوبالیزاسیون در همه جا خشونت غیر قابل تحمیلی را ببار آورده است . هم از طریق سرنیزه و هم چلانیدن سود از زندگی روزمره . اگر برای بخشی از مردم کشورهای امپریالیستی و آنها برای مدتی نیک بختی ببارآورده است . اما آن زندگی شایسته و شادکام درمقابل سکوت به طبقات میانی خود شان وعده داده بودند . پوچ از آب درآمد . درکشورهای تحت سلطه ، به اقلیتی ابزار الکترونیکی و مزه بدترین بخش از فرهنگ غربی را تعارف کردند با این امید که هنگامی که توده های کارگر و دهقان بیش از همیشه به قعر فقررانده می شوند و منزلت ملل زیر پا له می شود ، رضا و تسلیم این قشر را بخرند .

جنایات عظیم و سلطه متفرعانه آمریکا بر جهان ، بسیاری از مردم جهان را از ضربه بزرگی که بر قلب امپراتوری آمریکا وارد آمد خوشحال کرد . اما آنهايي که فقط بدنال يك انتقام زود گذر و تحقیر کننده نیستند بلکه می خواهند از زیر پاشنه چکمه امریکاییرون بیایند باید به تاریخ بنگرند که چگونه توده های مردم قادر بودند به قدرتمندترین دشمن خود را به مصاف بطلبند و مغلوب کنند . مهمترین امر امروز باید مبارزه قهرمانانه خلق ویتنام را به یاد آوریم که ارتش آمریکا را در چارچوب يك خیزش انقلابی جهانی که مرکزش در چین مائوئیستی بود، شکست داد . نه تنها قدرت های امپریالیستی و استعمارگر به لرزه افتادند بلکه در خود کشورهای ثروتمند ، منجمله آمریکا ، اعتراضات رزمنده و جنبش انقلابی توده یی براه افتاد . این ، آن درس تاریخی است که اخیرا عده معدودی جرأت سخن گفتن از آن را می کنند . اما چنین مبارزه ای فقط مربوط به تاریخ نیست . امروز ، جنگ خلق های مائوئیستی در پرو ، نپال و دیگر کشورها در جریان است . اینها جنگ هایی هستند که بر مردم اتکاء دارند و تجسم يك جامعه کاملاً نوین که عاری از هرگونه مناسبات ستمگرانه است می باشند و برای بوجود آمدن چنین جامعه یی می جنگند .

هدف از تب جنگی که براه انداخته شده است ، حمله به خلق های کشورهای تحت سلطه است اما هدف دیگر معلق کردن بسیاری از حقوق و آزادی ها درخود دموکراسی های امپریالیستی و همزمان سرکوب گسترده هرگونه مخالفت ضد امپریالیستی درکشور های تحت سلطه ای که توسط نوکرانشان اداره می شود ، می باشد . همه اینها تحت نام سرکوب تروریسم انجام می شود . دربرخی از کشورها مقامات حاکم اعلام کرده اند دیگر آن اپوزیسیونی را که تاکنون به طرق غیر مستقیم نتوانسته اند خرد کنند، تحمل نخواهند کرد . درآمریکا و اروپا ، با هدف بوجود آوردن جو عمومی ترس و وحشت ، حملات جبنانه ای علیه مسلمانان و خارجی ها براه افتاده است .

اینکه مقاومت درمقابل " جهاد " اعلام شده از سوی آمریکا ، بمثابة بخشی از نبرد جهانی برای رهایی از امپریالیسم پیش خواهد رفت یا مرتجعین برامواج این مبارزه سوار شده و آن را خواهند دید . درنهایت بسته به آن است که مبارزه مردم را چه برنامه واقعی رهبری می کند . ما هرگز نمی توانیم اجازه دهیم که درمقابل مردم انتخاب دروغین میان دوبدیل ارائه شود . میان استثمار و ستم در شکل مدرن و امپریالیستی آن که در بسته بندی " دموکراسی " غربی ارائه می شود یا بازگشت ناممکن به يك شکل زندگی ستمگرانه قرون وسطایی تحت لوای اسلام و یا هر جنبش مذهبی دیگر دربیست سال گذشته ، تاریخ بارها و بارها درایران ، الجزایر ، افغانستان و نقاط دیگر ثابت کرده است که جنبش های اسلامی هرگز نه خلق ها را رها می کنند و نه امپریالیسم را شکست

می دهند . بالعکس ، تاریخ نشان داده است زمانی که توده ها قدرت سیاسی را در دست خود می گیرند، در کشورهای سوسیالیستی و جمهوریات های دموکراتیک نوین تحت رهبری طبقه کارگر و پیشاهنگ کمونیست آن ، تنها آن زمان بوجود آمدن يك آینده نوین ظاهر می شود . امروز ، ضرورت افق کمونیستی ، ضرورت ایجاد يك جامعه جهانی که بر پایه تعاون آزادانه و داوطلبانه همه آحاد بشر استوار است ، جامعه ای که به طبقات و ملل ستمگر و تحت ستم تقسیم نشده وزن درانقیاد مردنیست ، بیش از هر زمان دیگر احساس می شود . ما در جریان مبارزه ، با توده هایی که به ایدئولوژی های دیگر اعتقاد دارند متحد می شویم اما افق علمی ما ، ستون فقرات استوار ایستادن درگرداب های يك جهان متلاطم را برای ما فراهم می کند و به ما آن قدرت و شجاعت را می دهد که توده های مردم را برای مقابله با مصاف های زمان و قدبرافراشتن در مقاطع حساس ، بسیج و رهبری کنیم .

" جنبش انقلابی انترناسیونالیستی " مردم هم کشور ها را فرا می خواند که در صفوف میلیونی متحد شوید و با هر حرکت تجاوزگرانه ایالات متحده مخالفت کنید و درمقابل آن مقاومت نمائید ! دست رد بر عوام فریبی های دشمنان امپریالیست بزنید ! برای هدف متعالی و رهائی واقعی بجنگید! فراموش نکنید که تاریخ ترین روز ساعت قبل از سحر است .

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

(تایپ مجدد توسط " حبیب ")